



بسوی سوسیالیسم

از گام تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست

سازده ۳۵ بهمن ۵۹

سال ۳۵

یوولیسیم در برنامه حد اقل:

نقدی بر "فدائیان خلق چه میگویند"

بسیارهایی تحت عنوان "فدائیان خلق چه می گویند" از طرفی زمان چریکهای فدائیان خلق (رفقای اقلیت) آمدند و در آن منتشر شده است. این بیانیه بدلائل مختلف از همین بسیار بیشتر از یک اعلامیه تبلیغی و شوقی صرف برخوردار است و این ما را به برخوردی اشتقاقی به آن موظف می سازد. اهمیت ویژه این بیانیه در اینست که بر اولاً گامی است در جهت معرفی "فدائیان خلق" به مثابه یک آلترنا تویستیائی تنگلاتی برای رهبری جنبش انقلابی سربینای ایران و ثانیاً "فدائیان خلق" را به جنبش "سوسیالیستی" تصور می آید و بر اینست که "فدائیان خلق" برای افرا زدن جنبش انقلابی و بزرگواران فرا می خوانند: "فدائیان خلق" فدائیان خلق نسبت به شرایط و نظام موجود نیست میده به تغییرات مطلوب "فدائیان خلق" را بسایر میکنند و آنها را با این مویبت که "سما بیرونی هستند" که همگوارانه ارضای خود را کرده ایم. همین تحولات

بصورت صریح

بررسی سالیانه

وضعیت اقتصادی و موقعیت ویژه ایران

با گذشت بیش از سه ماه و نیم از آغاز جنگ ایران و عراق، نتایج عوارض ناشی از آن تا ثرات خود را بر آوردن مبارزه طبقاتی، تنی و خناب فو و اساسیات سیاسی متقابل بینروهای دورگیر در آن به نحو بارزی آشکار می نماید. اکنون دیگر جنگ آن "مبارا - تنی" را که در آغاز برای رژیم داریت به کلنی از دست داده است - آن شور و هیجان شوینستی که رژیم سعی می کرد تا با دادن زدن و نوسل به آن کارگران و زمینگان را از مبارزه بر سر مسائل سیر طبقاتیان منحرف کند و این رژیم مبارزه طبقاتی به حقیقت "جنگ با کفار" بگشاید. اکنون فو و وضعیت است و آن مسائل، خواستها و اهداف طبقاتی که تحت الشعاع جنگ قرار گرفته و به حاشیه رانده شده بودند، اکنون دوباره و با شدت و رنگ بیشتری در مین مبارزه طبقاتی طرح شده و هر روز ابعاد گسترده تری خود می گیرند. داری ممکن اثرات مثبت خود را برای ایستادگی مبارزین و سربازان، جنگ از املهای برای عوامل طبقاتی و سربازان - منتهی به عاملی در افشای ما هیبت ارتجاعی و فدا نقلابی رژیم بدل می شود و بیکر بسیار جمهوری اسلامی را عهده ای - سر برآوردند و در گذشته فرا نمی گرد. افکار ملیونی کارگران سبک بان و آوارگان، خیل عظیم ناراضیان از گران تنی و فقر و جنگ و اختناق پایه میدان می گذارند تا طاق شدن با اختناق را علیه شهیدات، ارباب ها و عوام فقیرنی های رژیم به نمایش بگذارند. برآمد سیاسی روسا انقلابی نوده ها زمین را در زیر پای سوزواری و دستگاه حکومت سیرم منتهی شده این به حرکت در می آورد.

هفته جیز گواه آغاز مرحله نویسی در سیر انقلاب ایران است: خواست احیاء و ایجاد "شورا های انقلابی" دوباره در درگاه - نه ها با می گرد و کارگران حرکت نویسی را در جهت انحلال شورا های فرمانی و جاکزینی آن سازمانها و اقمی آغاز می کنند: "سوا" استفاده ها و دوره های مدبران دولتی کارخانه ها و اختناق سیاسی و تضییقات اختناقی که دولت و کار فو مایان - با حمایت دولت - در کارخانه ها برقرار می نمایند، به مبارزه کارگران با حکومتی که ما هست مذاکره می رود و در ارضی دوران پس از قیام ما بارها اشانت نموده است. انگیزه و شور تازه ای می بخند: "درستکاری" دانش آموزان در مقابل با اختناق حاکم سیر محیط آموزش میباید می خیزند و مبارزات دانش آموزی هر روز عزم و وسعت بیشتری می - یابند: مایک عوام مهربانان انقلاب فرهنگی دریده می شود، از بین آن واقعیت آن به مثابه توطئه ای پلیسی برای سرکوب کمونیستی بیرون میزند و خواست سازگنشی دانشگاه های انقلابی با ردیگر در سطح جامعه نیرو می گیرد: "آتش زور خاکستر" ناراضی نوده های طبقه سبک بان و آوارگان زمانه می کنند و توده های ملیونی به حرکت در می آید تا سران جمهوری اسلامی را به انحلا فشان

بصورت صریح ۲

در صف مبارزات بعد

☆ دو جناح در ضد انقلاب

بوز و آ امپریالیستی (۳) (قسمت آخر)

☆ پیش بسوی اتحاد کارگری علیه

بی کاری!

☆ چند توضیح و تذکر

☆ میلیتاریسم جنگ طلبانه

وقا تیکهای ضد میلیتاریستی

سوسیال دموکراسی (لینن) -

کارگران جهان متحد شوید!

وضعیت انقلاب و موقعیت ویژه ...

شبهه‌های سوز دهد، که سلف‌شان شاه مزدور، بارها بی هیچ توفیق آتزا آرموده بود. درگنا را قدامت سرکوبگرانه آزادی استعمال "طلان بدعا میان "حقوق بشر" بدل می‌تواند، رژیم به فکر تا به کنج و رسیدگی به آن می‌افتد، از دلخالی سلب قدرت می‌شود تا او نیز چون صبری درآستانه سرواخی روزال رژیم قربانی شود؛ حتی گرمائی هاله هشت‌سنتی احمد ها نرمی‌آیند تا آذرون مجلس نقش‌وچان شرمسار و سیدار رژیم فدائقلابی را باغنا نمایند؛ جبهه ملی، حشراهی که تنها آتش انقلاب‌قادر است به حرکت وادارن کش، باردهیگر به دست یارون می‌افتد و حاج سیدجواد ای هانا به سرگناه و غریبه نویسی و آزریمی‌گیرند ... حزب، روحا ندم و تنگنا سیاسی شان، خصمی، درمقابل فشارتوده‌ها قدم به قدم به مواقع نادانی درمی‌فلطند، تا کنجک های خود را کم می‌کنند و درناتش برای فروخوا با ندن موج نویسن اعتراضات و بارکوب و عواطفریبی بر سرواخی خود می‌فرمایند واستعمالشان را هرچه با رزشر به نمایش می‌گذارند، لیبیرالیا، که مفریغ حضور عاملانی در حکومت به مثابه "عز مکمل حزب و خصمی، به راز سقوط بازگان و غیرمغرب حضور بنی صدربرمنند ریاست جمهوری در هیئت‌یک حزبان (آرپی) ظاهر گشته‌اند، ما - تنده هیسته با مشاهده اولین طلیعه‌های فورش توده‌ها کفش وکلاه می‌کنند تا باردهیگر به شبهه خصمی خود به "مدار بورژوازی" بخشد - بند - بر اوج انقلاب‌سوار شوند تا آتزا به شکست بکشند.

مرحله نویسی که اینک در انقلاب ایران شکل می‌گیرد بدون شک نشانیات و قرینه‌ها را چندی را با اولین برآمدهای سیاسی توده ای، که در قدامت نیمه گاره بهمن از اوج سیزده رژیم می‌کند. اما برای دستیابی به درک روشن از آنچه امروز به وقوع می‌پیوندد و برای تعیین فهمیها تا ملی شود، بهر دوگمونی‌نشینیا به اوضاع کنونی باید از بن نشانیات و قرینه‌ها، فراخترست و شمولات جدید را به مثابه مظاهر به درک نمود. انقلاب، اما در بیرون و بیرون‌های موقعیت طبقاتی اصلی جامعه در این نقطه معین، مورد بررسی قرار داد.

مادرجزه "دورنمای فکلات و اعتلای نوین انقلاب، بهمن ۵۵" بهرطور عینی "اعتلای نویسی درمبارزات طبقاتی آشکار کارگران و زمینچکان بر علیه بورژوازی و حکومت عواطفریبی" کنونیان" به مثابه واقعیتی انکارناپذیر تا جیک نمودیم - در زمینه‌های این اعتلای نوین را در روش‌های کلی تعیین کردیم. در مقدمه جزوه مسرور، برخلاف نیروهای چون راه‌کارگر که متکسی بورژوازی و روسای از حکومت و سوزیمه از امیان و کارگزارش‌های بدوی روحا ندمت و حزب جمهوری اسلامی، همدا "لیبرال‌های عواطرا سنگرسندی نادانی موموم ظلفی درمقابل "کاشیتیم" بود، نده، به روشنی اعتناب نا پذیرنی اعتلای نویسی درمبارزات توده‌ها را پیش‌بینی کردیم و درواری توهم وسیع توده‌ها به حکومت نوظهور بورژوازی، "برنبا" مسائل بنیادی که حرکت انقلاب‌ولدا بر ضرورت عینی ندادیم آن انگشت گذاشتیم:

"... اگر انقلاب به حل مساله اساسی خویش، مساله قدرت‌حاکم، تا نائل نیامده است، جوش درونی و ستوان حرکت خویش را هم از دست ندهد است. به عبارت دیگر اگر انقلاب بهرروز نشده است، شکست نیز محوود است." برای درک این مساله کافی است از خود بپرسیم که آیا سرکوبی رژیم شاه، و به سخت‌نشتن تا مساله عینی - امپریالیسم و بورژوازی، در مابیت طبقات اساسی - تل پایه‌ای انقلاب حاضر، در نیروهای طبقاتی که حرکت این انقلاب و انگیزه‌های اجتماعی - سیاسی حرکت این نیروها، شمیری داده است؟ پاسخ این سوال بدون شک منفی است. بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری وابسته، که

سرنشا، بحران سیاسی بورژوازی و اوج گیری شرابسط انقلابی بود نه تنها مبرقع نشده است، بلکه شدت‌نیز یافته است. کارگران و سبز زمینچکان سر بورژوازی که نیروی محرکه اصلی انقلاب را تشکیل می‌دادند همچنان با برجا درعره مبارزه طبقاتی حضور دارند، درحالیکه هیچکدام از خواستیهای انقلابی اقتصادی و سیاسی آنان - سر - برآورده نشده است. مبارزه طبقاتی به انتقال حکومت از بورژوازی به کارگران و زمینچکان نشاینا میده و مستگاه حکومت همچنان در دست‌فدا انقلاب به مثابه ابزار می‌شود در سرکوب انقلاب عمل می‌کند.

(دورنمای فکلات ... ۶۵)

شداوم حکومت اقتصادی و فیميله نیافتن سباله قدرت سیاسی به نفع انقلاب و بافدا انقلاب، دورکن اساسی تحلیل ما از شرایط عینی جامعه پس از قیام بود:

"اعتلای مبارزات انقلابی، قیام بهمن ماه و سرکوبی رژیم مزدور شاه، از آنجا که به تصرف قدرت سیاسی بوسیله نیروهای انقلابی منجر نشده و به لطف و همسویی غرور بورژوازی حاکم برجش انقلابی، آتزا همچنان در خدمت طبقه‌ای قانی گذاشته که گریزی از، و ضمایلی جز ابقاء و تحکیم مناسبات سرمایه‌داری وابسته و مناجات آن از بلکه انقلاب ندارد. در مابیت بحران اقتصادی و ضرورت اقتصادی و سیاسی خروج از آن از دیدگاه طبقات اصلی جامعه شمیری ندادند."

{ همانجا ص ۱۲۳ }

و از اینجا چنین نتیجه گرفتیم: "... اعتلای نویسی درمبارزات طبقاتی آشکار کارگران و زمینچکان بر علیه بورژوازی و حکومت عواطفریبی کنونیان واقعیتی است نا پذیراست. اعتلای که تاگزیر بسیار - هیچکس قابل سرکوب انقلاب حاضر را با مساله اساسی انقلاب ما - ضرورت‌فکلات سیاسی بوسیله کارگران و زمینچکان، بهیچون خواهد داد." { همانجا ص ۲۵ }

امروز درآستانه چنین اعتلای نوین (آرپی) - برآمد سیاسی کنونی تلقین از همان بحران اقتصادی‌ای نشاینا می‌گیرد که انقلاب خود ازل آن ظهور کرده بود و به این معنی طغیای غروری درستر تکامل انقلاب بنشار می‌رود. در طول دو سال پس از قیام، رژیم جمهوری اسلامی به صت‌کوبیده است تا ظمناً نشای توده‌ای که در متن این بحران شکل می‌گیرد راه اشکال و اشکال مختلف سرکوب کند، منحرف نماید و با جتی به ابزاری در خدمت سرکوب انقلاب بدل سازد. توهانات توده‌های وسیع کارگر و زمینچکان به رژیم جمهوری اسلامی در ابتدای کار، شلیکات رژیم منعی برای تکمیل "انقلاب، معاصرانه اقتصادی، جنگ و ... باعث و باقی نفوذ فکلات توده‌ها شده است." و بیاخره وقایعی چون اشغال معارت، بولاقه طیب، شمشیرهای انقلاب فرهنگی و امیر جنگ با عواری، هر یک به نوعی و برای مدتی اعتراضات برانگیزه توده‌ها را بر علیه فکلات و فکلاتک تشامع خود قرار می‌دهد و بورژوازی را در انکسال آشکار و کوشنده به ضعیفی می‌نهد. اما قدم به قدم، با روشن شدن مابیت طبقاتی رژیم و سرمداران آن، و بخصوص پس روشن شدن مابیت نیروی کارانه و مدد موزکراتیک شمشیرهای های سیاسی مختلف آن، و بیاخره تحت اثر تهریتلیفات افکار گرانده کوشینیا، به توجهات توده‌ها روربه نشان شده است. فکلاتی که توده وسیع کارگران و زمینچکان، در امید فرستادن به رژیم برای "تبارزه علیه آمریکا"، "حفظ استقلال و خود کفایستی" و مقام در مقابل تحریم اقتصادی، "خشکی کردن کودتاها" و شوطه‌های سلطنت بلبلان "وفش طلیعه‌ها" می‌رود هموار نسوده بودند، اینک با روشن شدن هرچه بیشتر مابیت فکلا رگری و ضد موزکراتیک رژیم، به زمینه نفوذ و انجا روزا فزون توده‌ها - حتی عقب افتاده‌ترین افکار آن - از حکومت تبدیل می‌شود. اما بحران اقتصادی و عواضی و عواطف فکلاتی آن ابتدا حرکت موج نویسن اعتراضات توده‌ها را می‌یازد، نقطه تراز آن مابیت شکلیه مابیتن مساله قدرت سیاسی است. در جزوه فکلات تا کبید

کردیم که مبارزه بورژوازی و سوسیالیسم با تمام بهمن بکسر نشود. بلکه تمام آغاگردها را سوسیالیست شدگی طبقات اصلی جامعه. طبقاتی که از نظر معنی قادر به کسب و حفظ قدرت سیاسی اند، از حدت مبارزه آشکار طبقاتی کاستند و هر یک برای دست یافتن به انجام قدرت لازم و آماده گی برای روبرویی تعیین کننده نهائی به سه گروه آوری توانا و فشرده کردن صفوف خود معطوف شدند. بورژوازی با توهم پیروزی از عرصه مبارزه مستقیم سوسیالیست پس کشید و هرگز مبارزه اقتصادی ویا حداکثر به ادامه انقلاب در محدوده کارخانه "عقب نشست" اپورتونیزم در جنبش کمونیستی بخش وسیعی از آن را به نفع ناله روی از شوهرات توده ها و در نهایت از رژیم جمهوری اسلامی سوق داد. در حالیکه بخش انضباطی آن در همین روی آوردی قدم به قدم به امر آشکاری از ماصحت طبقاتی حکومت به بازرسی و بازبینی دلائل متعدد عقب مانده گی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، و به این اعتبار و ریشه ها نشست معطوف خود، پرداخت. در اساسی معاهده قدرت، بورژوازی، که موقتاً زمام امور خود را به نمایندگان دست دوم خود و رهبران فخرده بورژوازی جنبش فشرده برده بود، در همین صبح نیروها و امکانات موجود برای سرکوب هر چه بیشتر انقلاب به نام انقلاب به تدارک زمینه های لازم برای اعاده هژمونی بورژوازی انحصاری در صفوف خویش و سرفرازی آن بر جمیع گروه آوری لازم برای جهان چپ نهائی خود به انقلاب مشغول گشت. ما در شورای ملی کسب و خسارت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بورژوازی را به سختی کسب و خسارت مبارزات فکری و تکیه و تشکیلاتی سیاسی به نفع اردوگاه انقلاب اشاره کرده ایم. وقت یافتن جنبش کمونیستی بر سر پرچم برتنام لنینی، سازماندهی مستقل بورژوازی برای سوسیالیست به رهبری کمونیستها، و فراخواندن و بسیج همگراگی انقلابی به مبارزه تحت پرچم برتنام به حداقل بورژوازی برای انقلابی بی، امنیت و ملزوماتی هستند که می تواند "سوسیالیست" سیاسی را بسود بورژوازی، بسود اردوگاه انقلاب، بکسر کند. از سوی دیگر، جمهوری در بحث "موتاج..." سیری را که بورژوازی برای تحقق پیش شرط های قیام کردن قدرت بنا گزیر دنبال می کند، بررسی نموده ایم. اعاده هژمونی بورژوازی از صفی در معضوف شد انقلاب، و به پیش رانده شدن نمایندگان واقعی و اصل این فشر طبقه، شرط لازم هرگونه اقدام نهائی اردوگاه عدالت انقلاب در برپا ن دادن به بحران سیاسی بورژوازی و ماکسیمیست است. به این نکته دوم بپردازیم، در بررسی خصوصیات ویژه برآورد سیاسی نوین، خواهیم رسید، ابتدا ما باید آنچه تاکنون گفتیم را خلاصه کنیم:

برآمد سیاسی نوین شده ها برپا به بحران اقتصادی برآمد به داری ایران در سه ساله اخیر شکل میگردان و نظر پیشی تنها می تواند در طرح مجدد مساله قدرت سیاسی و بکسر شدن آن منعکس یکی از موفقیه اصلی متخاصم، یعنی بورژوازی یا بورژوازی، فرام یابد. از اینرو اولاین برآمد سیاسی جنبه میخواند میوهود تا از ایجاد بسیار گسترده و سراسری برفروردان شود، و تا بنیاد، در سیر تکامل خود تا گزیر از مرحله طرح مطالبات اقتصادی، و مطالبات برآورد سیاسی، از طرف خواهد رفت و تغییر عمومی رژیم سیاسی را در دستور خود قرار خواهد داد. به این معنی مرحله نویسی در سیر تکامل انقلاب و مبارزه طبقاتی آغاز شده است.

اما اگر همینجا بایستیم، یعنی اگر صرفاً به پذیرش خصوصیات عمومی شرایط کمونیستی به مثابه آغاز اعتدالی نوینسی در سیر زرات طبقاتی و انقلابی بسنده کنیم، بدون تکاوروزگی های دوره شرایط حاضر، ویژگی های که اولاین برآمد اخیر را از دوره اعتدالی انقلابی پیش از قیام متمایز می کند نشانمانی، به همین اندازه ریاختار و مینیم و جدیدی و دربر خود هرگونه کمونیستها به شرایط حاضر ضروری می آید، ماقبل ما شده ایم. این ویژگی ها کدامند؟ برای پاسخ به این مساله ما باید به موقعیت متخاصم طبقات اصلی متخاصم درجامعه، بورژوازی و بورژوازی به نسبت شرایط پیش از قیام توجه نمود:

1) دوران پس از قیام شاهد سیر تکامل تا گزیر برداردوگاه

انقلاب و عدالت انقلاب بوده است. در هر دو اردوگاه مبارزه بر سر هژمونی و رهبری سیاسی در میان طبقات و اقشار متشکله آن حدت یافته است. حامل این سیر از نظر معنی و با توجه به خصوصیات مناسبات تولید و بران به مثابه به کثوری تحت تسلط امپریالیست تنها می تواند به پیش رانده شدن طبقات اصلی جامعه، بورژوازی و بورژوازی، از طرف انقلاب و عدالت انقلاب باشد. ایندو جنبه طبقاتی هستند که قادر به ارائه آلتیترنا توی واقعی در قبال بحران اقتصادی و سیاسی برآمده داری ایران اند. اگر نتوانست پس از قیام زمینه عینی را برای صعود بورژوازی انقلابی مهیا کند جنبش انقلابی فراهم می آید، از سوی دیگر در اردوگاه عدالت انقلاب این بورژوازی انحصاری است که قدم به قدم موقعیت و امکانات از کف رفته را باز میسازد به کسب رهبری در صفوف عدالت انقلاب، به مثابه نماینده طبیعی و واقعی میسازد فکری برآمده در سرما به داری ایران، نزدیک میگرد، به پیش رانده شدن بورژوازی و بورژوازی انحصاری در شکلی صفوف انقلاب و عدالت انقلاب، خود با مزاج حدت یافتن جریان فکری میان طبقات از نظر اقتصادی و سیاسی است. بحران اقتصادی به سالیه اخیر و شدت یافتن آن از پس از قیام، به پروسه تجزیه فزونی خود بورژوازی را تسریع نموده است. اقشار و سوسیالیست از شهیدان شهر و روستا مقلد به صفوف فرودستان که تا موفق نشود کثوری کار برتاب می شوند. از سوی دیگر پروسه سرکوب برپا به شدت میگرد، و همزمان با آن بورژوازی متوسل ط و فرقه بورژوازی صرفه به وضوح هر چه بیشتری بجهت رونق کسب و کار خود را با اعاده اوضاع پیش از انقلاب، با باز سرگشتن امنیت برپا به در برابر مناسبات اکثری امپریالیستی مناسبات با کثوری تحت تسلط، در می یابند. بورژوازی انحصاری شهیدان را نیز روستا، و بورژوازی انحصاری برای کلیه اقشار بورژوازی و فرقه بورژوازی صرفه، به تنها نقطه اتکا، و تنها امید رهبری سیاسی بدل می شوند.

2) از نظر نظر جریان ایران در عقب - اردوگاه "رژیم جمهوری اسلامی ایران" سیر خود را کرده است. از نقطه نظر بورژوازی و فرقه ها در زمین جنبش رژیم جمهوری اسلامی هر دو عنصر تنها حالت عقب گام خود را دست بدهد، بلکه به تمسک به قدرت به انقلاب، امتدانی، اصلاحی، گرونی و صفائی و فقر و فلاکت تبدیل شود. برای بورژوازی انقلابی که رژیم جمهوری اسلامی را سد در مقابل بسط آزادی مبارزه طبقاتی می باید به هیچ چیز ماضی تر از اهمیت مبارزه برای سبزی کشیدن این رژیم نیست. از سوی دیگر، از نظر بورژوازی انحصاری (و نه حتی او را نامست) متخاصم برپا به بطور کلی، نیز رژیم جمهوری اسلامی به پایان عمر مفید خود رسیده است. پیش از این در برابر دیگر به اوقات تاکید کرده ایم که جمهوری اسلامی حکومت مطلوب بورژوازی ایران نیست. این حکومت مطلوب تنها می تواند حکومت بورژوازی انحصاری و نیروهای سیاسی آن باشد. اما آنچه بورژوازی را حتی پیش از قیام، به پشت رژیم حاضر کنا شده، اهمیت طب نشینی تا کنونی برای طب گیسوی از انهدام کامل کماکشیست بود. رژیم جمهوری اسلامی در طول دوران به احصاء مختلف در مقابل امواج انقلاب سیری ساخت ساز بورژوازی در برپا، از نیروهای مشتت و درگیر شده اش را زمان دهد، زمینه های اجتماعی لازم را فراهم آورد. رهبری مقلوب خویش را با باز میسازد و برای بازپس گشتن موانع از کف رفته شدت به تشریف زند، امروز جمهوری اسلامی دیگر نتواند چنین ابرازی باشد. جمهوری اسلامی عدالت انقلاب را به عقب رانده ما قادر به انهدام آن باشد (و در این امر یکی که مقاومت دلار داشته اند) گریستن انقلابی، در سیر زمام کارخانه نقش اساسی داشته اند (و امروز که انقلاب تشریف می کند این حکومت پوسیده به از آن است که بتواند در مقابل خویش نوسن شود. دفاع از سرمایه و امپریالیسم را نازمان دهد و رهبری کند. جمهوری اسلامی رفتنی است. این یک حکم منتخ از شرایط و تحولات معینی اجتماعی است. این حکم بورژوازی انقلابی و عدالت بورژوازی - امپریالیستی هر دو است.

3) با این ترتیب، در دل امپریالیست رژیم جمهوری اسلامی دو ملاحظه میانی از نظر طبقاتی کاملاً متمایز در جریان شکل گرفتن

است - دو خط منحنی که با اهداف و طبقه امتی متخاصم جامعه در تطابق قرار می‌گیرد. (۱) خط منحنی دموکراتیک پیگیری که با زتاب خواست پرولتاریا منطبق بر تمام انقلاب، زنده کردن روزهای قیام و تحقق اهداف اساسی انقلاب ایران است. پرولتاریا برای موع نوین حرکت شده‌ها، شادوم وسط انقلاب در اشکال گسترده و آشکار و این می‌باشد. دموکراتیک پیگیری خواها و آن است که سرگراشی که جمهوری در طی دوران آن زنده‌ها و انقلابی بازپس گرفته است، مجددا توسط کارگران و زحمتکشان انقلابی تسخیر شوند، و عقب نشینی تا زیر اردوگاه انقلاب پس از تمام شدن، جای خود را به شهری پرولتاریا و انقلابی برای طرح مجدد مطالبات دموکراتیک اساسی توده‌ها و تحقق اهداف حداقل پرولتاریا بدهد. (۲) خط منحنی پرولتاریا و امپریالیستی، که منطبق بر تئوری پرولتاریا برای تبدیل حرکت اشتراکی توده‌ها به ابزار برای تکامل بخشیدن به اردوگاه فداکاران و احیای مضمونی پرولتاریا اجتماعی برمیگردد. اردوگاه آن این خط منحنی می‌گردد. تا از میان برداشته‌ها به مثابه امری برای آماده اوضاع قیام انقلاب، باشد که در اکتالی جدید، به‌روداری کند.

با این ترتیب ویژگی اساسی شرایط جامعه در مقطع کنونی اینست که اوج گیری و اعتلای جنبش توده‌ها در عین اینکه از پیشگامی پرولتاریا و انقلابی دموکراتیک انقلابی شکر جدیدی می‌باشد و برایشان هدفمند و آگاهانه‌ها از پرولتاریا این جنبش‌ها را طلب می‌کند، در همان حال رضایت منطقی نیز برای حرکت پرولتاریا از اجتماعی به منظور تبدیل جنبش توده‌ها به ابزار برای آماده‌ها کامیوت خویش فراهم می‌آورد. امروز درنده طلبی توده‌ها و جمهوری اسلامی در درون توده‌ها تسلیع می‌چونند، دولت‌ها را به طوری که کاملاً متناظر طرح می‌شوند که هیچکدام تسلیع و غیر واقعی نیست. واگر در دیدن این تصور مکتب نیکو از اقتضا و سیاست امپریالیسم درکناهم و در مقابل ما باید دیگر در درون جنبش توده‌ها از طریق تسلیع می‌شوند، رایسکه دیوانه‌ها را این منط می‌گردد و این امکان را دارند تا با آنکه به جنبش توده‌ها و عمل مستقیم توده‌ها به هدف خویش نزدیک شوند. آنکه به اهمیت این ویژگی خاص این پرولتاریا روزه و به ضرورت حیاتی تفکیک این دوگرایش و خط منحنی در تئوری و عمل هر دو، پی می‌بریم.

روز جمهوری اسلامی و ستون فقرات آن، حزب، روحانیت و زمینیه سرعت نفوذ خود را در توده‌ها از دست می‌دهند و همراه آن میزان از پیش‌روال منضم خود را در میان توده‌ها کاسو می‌فروشند. امروز دیگر مفا حیا این رژیم عمدتاً به اشرار و نیروهای فرست طلسمی محدود می‌شود که می‌گردد از آخرین روزهای عصر و آخرین بقایای اقتدار او استفاده کرده و با وجود آن که منط اقتضای و باسیاسی می‌بینند. طلبینی که قدرت خود را در فرست با ریا فتنه‌ها، حاکمین و سرمایه‌دارانی که از قبیل بحران سیاسی اقتصادی پرولتاریا و ضعف منط، دولتی‌ها تا به توانایی رسیده‌اند، روحا زمینیه که بهشت سفیری و قدرت ناشی خود را در همین جهان یافته‌اند و بهیچ قیمت حاضر به رها کردن آن نیستند، در کنار نیروهای چور فداشان (اکثریت اومرغ پرولتاریا که در سایه حزب جمهوری خویش خیا شده‌اند که در کت قدرت آن بسیار را می‌بینند) اینها هستند آن نیروهای اصلی که امروز رژیم جمهوری اسلامی را وسط پهنه می‌کنند، توجیه می‌کنند و از آن دفاع می‌نمایند. اینان با زوال رژیم ما چون همین به انجام یک پشتک و زواری سیاسی دیگر تاگزیر خواهند کشت و باه همراه رژیم جمهوری اسلامی دست در گردن آن تا انزوا و انهدام آن کار پیش خواهد رفت.

اما در این میان دکان لیبرالها پرورتنی به نظر می‌رسد. که‌ها به قومیت نشانی پرولتاریا می‌نمایند اما در کت پشت ما نیز برای شناخت مولفه‌ها و خط منط پرولتاریا و در مقابل نقش خیا ننگارانه و فدا نفعی که این جریان پرولتاریا با تلاش

در شرایط حاضر برعهده دارد، مفید باشد. با لگرتن اشتغال دات لیبرالها، به رهبری افتخاری بنی مدرن، از رژیم جمهوری اسلام می‌بشد نفوذ و تسلیمات لیبرالها در میان توده‌ها، و اینست اینکار و ناپذیراست. این واقعیت اساساً بر مولفه‌های زیربنایی است:

(۱) خویش توده‌ها، خویشی که از مسائل و مشکلات باسیاسی انقلاب و جامعه ایران ما می‌گیرد، رنگ خنجر را چون همیشه، در گوش این دلان سیاسی پرولتاریا به صدا درمی‌آورد. این خصوصیت کلی و کلیت یک عملکرد لیبرالهاست. سوار شدن بر موج اشتغال توده‌ها به منظور فریادها یا نیدن و فرورختن آن به حاکمیت پرولتاریا نشانی و تفسیر می‌کنند لیبرالها و لیبرالها در صورت انحراف است. لیسن اینان را به بی‌گناهی ما ندیده می‌کنند که با سیاداری و خویش انقلابی توده‌ها می‌توانند، از خواب بیدار می‌شوند. تا از اقدام موارع دستگاه دستگاه که خویش توده‌ها کمو به اشتغال آن بسته است، هر آنچه ممکن است و از تسخیر توده‌ها موع دارند. لیبرالها، از استفاده ناراضی آن‌ها از سیاست استفاده از موع انقلاب می‌دانند، و آنجا که دقیقاً بی‌وفایی به شتاب می‌برند، خود به مستحق از اشتغال و بی‌گناهی می‌شود تا در لایزال و جز خواصهای نیم بندش، نقد واقعی از اشتغال و ارتجاع پرولتاریا از واقع و خویش نشانه، لیبرالها آن امروز ایران را از بی‌سختی غمگینام: لیبرالها بطور کلی شیمیت می‌کنند و در هر حرکت خویش تحلیل و شناخت ما کرسیستی از لیبرالها و لیبرالها برای هزاران مین بار رخ می‌گذارد.

(۲) نفوذی که لیبرالها امروز در میان توده‌ها کسب می‌کنند، در اساس به خاطر شعارهای پرولتاریا - لیبرالی‌ها - به واسطه وفاداری که تا فزون اساسی و "شیمت آزاد" و "طوالت می‌بشدن شکر و ندان به یک زندان" شیمت، بلکه از آن‌ها است که توده‌ها را با این‌ها از حکومت درین نقد است پرولتاریا - لیبرالی‌ها - تشوکر است و اشتغال سیاسی. رنگ و بوی این از خواص تشنگس و هنوز جنبش سرتوگرمی رژیم جمهوری اسلامی را می‌بینند. لیبرالها و در هر و اینها بنی قدر، با هدف و کسب اقتدار از نظر مطلوب طبقاتی‌ها، از "فقدان امنیت قضایی" اینها نقد از مجلس و کابینه رجاشی انتقاد می‌کنند و روحانیت و ولایت فقیه را زیر سوال می‌کنند، اما در نظر توده‌ها این موضوعگیری‌ها سیاست بازی‌های بنی مدرن، بخصوص عمدتاً از این نظر مذاخ است که تضامی ارگان زمینیه و آسانساری رژیم جمهوری اسلامی را بدست در پرده‌ها در ادبکالیسم نیم بند می‌کنند که توده‌ها را کارگر و اقتدار ملیونی خرد بوم پرولتاریا شهری در مقابل کسب‌های آن با فرانسو نگذاشته‌اند، زیر سوال می‌کنند و تنی می‌کنند. در واقع این خویش خویش توده‌ها اینست که بنی مدرن را به نقد لیبرالی می‌گویند تاگزیر می‌کنند و از راه به بین می‌روند، و به مشاهده خود - مشاهده‌ها که در شرایط حاضر منسکس کتندده قضیت خود بومی توده‌ها در بندگی با رژیم است. تبدیل این می‌کنند. در واقع این توده‌ها هستند که این شکل خواص "مرگ پرولتاریا جمهوری اسلامی" را بخولانده درین شعار "زنده‌ها د رژیم جمهوری" پنهان می‌نمایند. مابین ترتیب مولفه تعیین کننده در منط نفوذ و مدیریت توده‌ها بنی مدرن لیبرالها، نه کت جنبش و مطالبات لیبرالها و لیبرالها پرولتاریا برای توده‌ها، بلکه نقش و مکان سیاسی (و باید گفت ابزاری) اینست که بنی مدرن بنی کتند. در نظر توده‌ها، در مقابل سلبه ما رژیم جمهوری اسلامی ما فتنه است. توده‌ها را کارگر و حاکمیت در مقابل یک جنبش منضم کمونیستی و محروم از دموکراتیک پیگیری پرولتاریا به مثابه یک اکثریت سیاسی بنی مدرن با ما حاصل و عامل تمام انقلاب کشور می‌کنند و با به اورمات می‌دهند و پیش روی بنی مدرن را در مقابل حزب روحانیت با زیرک شدن خویش اهداف دموکراتیک‌ها - آن‌ها دلی که در ذهن عقیل بنی مدرن اومد ان و انارش می‌گذرد - مترادف می‌گردند.

از سوی دیگر بنی مدرن، مطمئن از پشت کردن پرولتاریا - رژیم جمهوری اسلامی، به استقبال ناراضی‌ها و اعتراضات توده‌ها می‌نمایند. در عین تئوری مایه کردن این فرموده مطالبات پرولتاریا - لیبرالی‌ها، از آن اشعاعی برای

شبهل تعرض بوروزاری به شکت گامگه کنونی حزب وروجا نیست
 بهتوان ارگان اصلی آن، به سازد. از اینرو حزب ورتگی های
 مبارزه طبقاتی درمطغ غامی کنونی، بینی مدریم نقش سبناری
 بین انقلاب وندا نقلاب راه را **اپوزیسیون** برعهده میگیرد: یعنی
 به واسطه، دلال و محملی بدل می شود میان آن حرکت داده ای که
 می رود تا از موضعی **انقلابی** برای استقرار **انترناتیونی انقلابی**
 خواستار سرنگونی رژیم کرده وان جریان بوروزاری، که خواستار
 سرنگونی رژیم و استقرار و تثبیت **انترناتیونی** ندا نقلابی بوروزاری
 انحصاری است.

همانطور که پیشتر گفتیم، امروز بوروزاری، انحصاری در
 اپوزیسیون حکومت جمهوری اسلامی قرار دارد. این اپوزیسیون
 بوروزاری - امپریالیستی حامل **انترناتیونی** واقعی است. دموال
 پس از قیام یمن، بوروزاری انحصاری قدرت، فرصت زمینیه
 آترا یافته است تا شکت حکومتی مطلوب خود وینا سیات سیاسی ای
 را که توده ها دموال قبل به خمیر لبر آمز آن برخواستند.
 امروز بوروزاری **یک انترناتیونی** در مقابل رژیم جمهوری اسلامی در
 بلع جامعه طرح و تبلیغ نماید. دولت غیر مذهبی - "طنط" ویر
 این مبنی برآه انداختن چرخهای اقتصاد کشور و گسترش نسبی
 تولید و اشتغال، شمارهای عمومی بوروزاری انحصاری است. هیچ
 وجه آشوبیک و غیر قابل تحققی دراین شمارها و مطالبات توده
 ندارد. بوروزاری انحصاری در صورت شکت **انقلاب** و در فرادای آن،
 دقیقاً به این وعده های خود عمل خواهد کرد. لیبرالها امروز
 به اجبارت ویشکاری و بیشتر از دموال وینم قبل - در مقابل ملتند.
 به انتقاد از حکومت دست میزنند. بدلیل وجود این **انترناتیونی**
 واقعی و تحققی بدین بوروزاری است. لیبرالها در دوره پیش
 از قیام بر مواج **انقلاب** سوار شدند تا آنرا به **یک** و **یک** کشا
طبقتی دولت بوروزاری و امپریالیسم راه گم نگارند و ترسین
 کرده اند و ترتیب دهند. اما آنکه امروز، نشانی دوگام سه برعهده
 وجود است. از یک سو باید چگون هینه و ما ندند شکت لیبرالها
 خوب راه رند جنش **انقلابی** دموکراتیک و لیبرالها را **انقلابی** را
 سنگندند و اهداف **انترناتیونی** تحریف نمایند، و از سوی دیگر در همین پرو-
 توده ها را برای پیش **انترناتیونی** بوروزاری آماده کند و نشن
 ابزاری خود را در پیش بوروزاری انحصاری به رژیم جمهوری
 اسلامی ویا سپردن حکومت سرما به به نام پشنگان با بدارش بیای
 نمایند. ما بر این لیبرالها این با چهره جدید خود خواهند
 گرفت و در انتقاد از رژیم جمهوری اسلامی جزوه ویشکاری بیشتر
 از خود بروز خواهند داد، چرا که طبع پندیده ای ساز رژیم میکنند
 که امروز ضرورت تاریخی وجودش و مطلوبیتش برای بوروزاری
 بیش از پیش ازین رفته است. کوسیدن رژیم برای لیبرالها پشکار
 خنج و معاطره ریای نخواهد داشت زیرا برخلاف رژیم سلطنت که حکومت
 مطلوب بوروزاری انحصاری بود، رژیم جمهوری اسلامی دیگر حتی
 نشان ابزاری خوب و یا هم میسرود که است بدهد. بوروزاری به
 مشا به یک طبقت - بوروزاری انحصاری پشخوان تشر تمهین کننده
 آن، خواهد آن جاگزینی جمهوری اسلامی است. در چنین شرایطی،
 در شرایطی که لیبرالها در مقابل با منافع و اهداف بوروزاری - حر-
 کت می کنند و لذا از حمایت مطلق بوروزاری بطور کلی سزخوردند -
 به معنای، در شرایطی که پیش رویی از توده های کارگر -
 و محسنت و ترشهای مختلف خرده بوروزاری را بدین حال شمارهای بور-
 زاری لیبرالی خود می کنند. با اطمینان خاطر اینرا ندانند در حمله
 به رژیم جمهوری اسلامی گام برخواهند داشت. و اگر لیبرالها
 در ابتدای **انقلاب** بخواه آن فرود بیا بدن فرود **انقلابی** و مسنون
 داشتن مشروطه سلطنتی از گردن غنم توده ها بولند، امروز که
 برای بوروزاری زمان جاگزینی رژیم جمهوری اسلامی فرارسیده
 است و با فراغت یال به آن بورش میزند و به اعتقاد ما، اکثر
 خطر رند **انترناتیونی** **انقلابی** و در میان نماینده، تا سرحد با لودن
 تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی از قلبه وروجا نیش و شتوگرایی
 و متزلزل کردن ارگان آن، به پیش خواهند رفت.
 قیام به ارتش دستگاه و بوروکراتیک دولتی غربت تسهکین
 وارد کرد. قیام نشونی خود را با شمار **انترناتیونی** در مقابل
 زود کند. اما امروز لیبرالها با خواست ملت گردن ایشان

ظهر شده و بوروکراسی "فداکار و مشخص"، به میان توده ها
 میروند. لیبرالها، هرروز با دل و جرات بیشتر "ولایت قلبه"
 و رابطه جدید دولت "با یورده اشتداد قرار می دهند. نطقشور-
 گراسی از جانب سبتمدار آن جیون و جریان سیاسی متزلزلی که
 همین سیم کنونی تا در حکومت ارتزیز از مدینه سر رهبری مذهبی
 جنبش فیسلطنت وروجا نیش سلس بوروزیم ندا نقلابی خاک به کف
 آورده اند، به مانگر چیزی جز تسبیت لیبرالها از خواستهای
 عمومی بوروزاری است. طبریم غنیمت جمهوری اسلامی - نیست.
 اما لیبرالها هراسید واهی که می خواهند داشته باشند
 آنچه اینان پایه میزیند، اگر موفق شوند، نه به حاکمیت
 خود بان جریان لیبرالیسم - بلکه همانطور که اشاره کردیم،
 به استقرار حاکمیت بوروزاری انحصاری (دیکتاتوری جریان
 امپریالیستی) خواهد انجامید. ارتش ظهور و بازاری شده،
 بوروکراسی سلس بر مردم، کنار انداختن آغوش ندهای سیاسی
 گنیر و سی کفایت و جاگزین کردن آنان با "مشخصین"، شوکر
 قدرت درست دولت مرکزی و... اینها همه دقیقاً شرایط بازگشت
 بوروزاری انحصاری به حکومت است.
 و با لاف بر بلخوس باید بر این نکته تاکید گذاریم که
 لیبرالها در اشکاء و توسل به نیروی توده ها و فشار از پاپسین
 برای اعمال فشار به رژیم - فروغی با آتش بازی می کنند.
 آتشی که اگر با وعده و وعده های "از بدخواهانه" شان "پیش از
 حد" دران بندند، سی تک عکس و تراها هم خواهد شد. و این
 خطرست که از هم اکنون شروع جزیره رومانیات با سواران و شکر
 و خاطر نشان کردن آن به داروخته رئیس جمهور، لیبرالها را در
 رکتنا رها پان آنما میزند. در هر حال آنچه مسلم است، این
 است که در صورت با ویشکاری و تمسب غرض توده ها، پیش از آن حد
 که سبتنازان لیبرال بخواهند از آن وزندای درماد لکه
 قدرت در اردوگاه ندا نقلاب سازند، بینی مدریم درست کشان
 از همین خواسته های نیم بد ایرانی وند بوروزاری اشراور-
 حاکمیت حاکم و شتوگراسی، و حمایت و دفاع فعال و بدون قید و شرط
 از همین طبعی و گام پندیده و فقه فقهیهای که اکنون لطمه ای رایی
 نالیدن از عملکردهای "زورده رانه" شان از دست نمی دهد. هر
 ای توده بد خود را نخواهد داد. و این سوق یافتن **انقلاب** فرا-
 تر از حد تحمل لیبرالها و افشا شدن ماهیت دلال مفت و سازگار
 و چهره کره خبیات و ندانت آنان، امریست که پیش از هر چیزی
 برداشت آگاهانه و نقشه مند بردهای کمونیست نیست.
 (۴) مؤلفه دیگر، زود یک گرایش شکت طلبانه در توده
 ها است (در مقابل گرایش نیرومند تر دموکراتیک - **انقلابی** ای).
 گرایشی که همانطور که گفتیم، آماده اوضاع سابق را طلب
 میکند و به این اعتبار به دنبال لوری از بوروزاری انحصاری
 تسکین می کند. این گرایش، که ابتدا نباید به آن کم سپه داده
 و راه زبر سوال می کنند. بوروزاری و سبوز بوروزاری لیبرال را به
 زی انحصاری است. اینجا با توده های مواجهیم که در شرایط
 تسلیمات بوروزاری، از دنبال با رژیم جمهوری اسلامی یکی گرد-
 فته و لذا امروز که به دنبال دموال فشار تا اقصای سیاسی-
 کاری "کاش سلخ معیشت، تورم و نا اطمینان اقتصادی، به نقد
 رژیم جمهوری اسلامی و عملکردهای آن میزینند، بکسر **انقلاب**
 و راه زبر سوال می کنند. بوروزاری و سبوز بوروزاری لیبرال را به
 این گرایش واپس گرایانه در افغان توده ها دامن میزند. لیبر-
 الهیای چون بازرگان، بحالی تا امروز، بینی مدبرانه انحصاری
 خود را از **انقلاب** اشکار کرده اند. این گمانی هستند که فسق
 و فلاکت و بی طوفی کامل توده ها را حاصل **انقلاب** فساد می کنند
 تا سبب بالناقی سر برلمانی عوارض بحران نظام سبوسه و شتجه
 سیاسیای فدا طلبی شان، **انقلاب** را در نزد توده ها به لیسن
 بکنند. در شرایطی که توده ها تصویر روشنی از **انقلاب** واقعی
 (و نه **انقلاب** اسلامی) و اهداف و آرزوهای آن ندانند، این
 گرایش شکت طلبانه، یعنی تسکین به **انترناتیونی** فدا طلبی
 بوروزاری و امپریالیسم (آماده اوضاع سابق)، زمینه ساز عدی
 برای رند می باشد. لیبرالها امروز از این روحیات فدا طلبانه
 می کنند، به این روحیات دامن میزند و به اشکاء این روحیات

رشد می‌کنند. اقبال امروز لیبرالیسم نتیجه سبط این روحیه تسلیم طلبانه درخشان‌های تاریخ بوده‌ای کارگر زحمتکش است از خود برمی‌رسد: چه عاملی باعث می‌شود که بنی‌سند با سنده دادن یک دهم آنچه بخشنده و عده می‌دهد، امروز ما طلبه‌ها زحمتکشانی سواجه شود که خود بخشنده را از توکری ساختار خوانده بودند و در ظرف یک‌ساعت سرنگونش نمودند. ساله اینست که امروز در نزد خودها نقد بورژوازی لیبرالی از اشتباه مذهبی و تشکیلاتی که برای یک نکل حکومت، انتقال بورژوازی از سوسیالیستی "خوددها" به جای نقد غرور بورژوازی دموکراتیکسی نشسته است که در هزاره فصلطت‌بدان مسلح بودند و با آن به جنگ با اشتباه امپریالیستی برخاستند. عوامل مؤثر در ایجاد این باس و تسلیم طلبی درخشان‌های از زحمتکشان امده نقد فشار عوارض بحران اقتصادی، مرکوب مستخر نیازات خودها، نیازات بیگانه انقلابیگری خرده‌بورژوازی، دولت مذهبی و پلانتاشی این قدرت در سرکوب انقلاب بنام انقلاب به بدوی ترین اشکال و شیوه‌ها و از همه مهتر فقدان یک رهبری سیاسی قاطع، یک خط مشی روشن و یک آلت‌ناتوانی مشخص مبتنی بر دموکراسیم پیگیری‌پورولی فرمونه مبارزه بوده است، و اما دام که این نیرو و خط مشی آلت‌ناتوانی ساخته نشود، تشکیک خودها به بورژوازی در تحطیل نهایی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۴. نگاهی به ترکیب افکار و طبقات شیوه‌های سیاسی ای که امروز بزیر پرچم "رهبری" لیبرالی‌ها جمع شده‌اند این جملت یوگانه لیبرالی‌ها در شرایط طاری به وضع روشن می‌آید. لیبرالی‌ها از یکسو به امید سلطنت طلبی در نظریات و بزرگواران بزرگ‌ها در آمریکا، تیمساران و فاداران شاه، رستاخیزگری و در یک کلام "ظالم‌نویان" بدل شده‌اند. اینها لیبرالی‌ها را حتی برای سنگ لقمه معنویان رهبری سیاسی مطلوب و جاگسین آمده‌اند تا تلفیق می‌کنند. اینها لیبرالی‌ها راست‌عصر، بی‌سایه و بی‌مکانیت نمی‌دانند و از گمانی که سیزده جهان را جاگسین لقمه سوزانده استخمار بی حد و مهر خودها تحت رهبری "خودمندان" حکومت‌های پلیسی - نظامی زیر دندانشان هست جز این انتظار نمی‌توان داشت. برای اینها لیبرالی‌ها صرفاً آمده‌اند تا راه را با زور و قدرت و مقدمات لازم و فراهم نمایند تا هرچنان مالطربانان برده‌اند که در دست‌نشدند و هرچه سربرفتند طایفه خود را در انقلاب، برساند اطلاع در کار و تولید سود و نفوذ خود و در مقابل دست اندازی خود‌ها به قدرت سیاسی را از ذهن و زندگی‌شان بزدایند. برای اینها لیبرالی‌ها مرغ غزا و عروسی‌اند، و تنگ‌نشین که علیه‌رم آغاز مرحله جدیدی از مبارزات طبقاتی و انقلابی استکار، بورژوازی انحصاری امروز نه به عزاء که عروسی می‌نمایند، بنا بر این حمایت بورژوازی از بزرگ‌ها و داران امپریالیسم از لیبرالی‌ها یک حمایت نوعت است. در نظر اینها لیبرالی‌ها هرگز نخواهند توانست از تحطیل در خدمت بورژوازی عمل کنند، زیر آخرین خدمت در خط بورژوازی سربرفتن همین لیبرالی‌هاست. از سوی دیگر ما سواجه لیبرالی‌ها در مواجهه قاطع با حزب جمهوری اسلامی، روحانیت و مضمین‌نیز می‌تواند به سلب همین حمایت مطلق این اقلتار از لیبرالی‌ها و سوسو یافتن آنان به سازمان دادن مستقل و اشکال به شیوه‌های سیاسی و نظامی خود منتهی شود.

از سوی دیگر، امروز خرده‌بورژوازی دموکراتیک مستقلاً، سازمان مجاهدین خلق می‌تواند عمده ترین نیروی سیاسی ایران باشد. غیر از این در گرداب لیبرالی‌ها حرکت می‌کنند و با همی موعف و حرکت خود تا بنیگر دموکراسیم خرده بورژوازی و سرنگونش رفت‌سار می‌نمودند اما در شرایط فقدان رهبری پورولی برتری برینجی دموکراتیک به نمایش می‌گذارند. تک‌نیت‌کند خودهای در سوسیالیسم امروز سازمان معاهدین ساختگی‌شان می‌کنند به انقلاب می‌نشینند، و روی آوری ایشان به حمایت از لیبرالیسم و آنچه آن، بسودن شکست از سرخواست‌ها امداد اوضاع پیش از انقلاب، بلکه از روی مجموعه‌ای از استدلال‌های سیاسی و احساس رنگی خرده‌بورژوازی ما می‌تواند و بی‌پیلومای تنگ است. اینها عوارضات دموکراسی‌اند، اما به عین لیبرالی‌ها و کلیت داران دموکراسی تصور نمی‌کنند، در مراعات این تصور و احوال درجا معه کوتاهی نمی‌کنند. آنچه در عمل ازما-

بندگان و شیوه‌های سیاسی دموکراسی تا بنیگر خرده‌بورژوازی، سوبیزه سازمان مجاهدین خلق، مراع می‌شود، تبلیغات لیبرالی، منع لیبرالی دموکراسی، حمایت از رئیس‌جمهور لیبرال، تشکیل بلوک‌های سیاسی اشکار و مخفی با لیبرالی‌ها و قس علیه‌است. اینتا در مرفضت از هر "امیدیه" و "آرمان" تا گفته و درینده‌سین کرده دموکراتیک که احتمالاً دارند، آنچه در عمل انجام می‌دهند، جز شدید خود به هضمه و زوائد لیبرالیسم بورژوازی نیست. برای هرکس که تبلیغات رسمی سازمان مجاهدین خلق را با آرمان‌ها و گرایش‌های جوانان هواداران قیاس کند یک نکته پوهوسنج مشهود می‌شود: سازمان مجاهدین نیز مانند فداشانی (اکثریت) و خبز بوده قدرت سیاسی را نه از طریق مبارزه، نه از طریق سازماندهی و بسیج خودهای تحت استخمار و ستم، بلکه در فرسمل و انفعالت از بالا، در تمسده‌بازی‌های سیاسی، در گمین کردن "استفاده موعف" از رقابت‌های جناح‌های بخدا نقلاب، و فرست خیرین برای تشیق تشکیلات خود، جستجو می‌کنند. این تلفظتی خرده‌بورژوازی از قدرت و سیاست، شرایطی را بی‌پیلوم می‌آورد که سازمان مجاهدین خلق، و توده وسیعی که بدنبال خود می‌گنجانند، از مجرای لیبرالیسم در واقع در کنا و شیوه‌های بزرگ‌ها و داران لیبرالیسم سلطنت طلبی را رعم خروده فراگیرند. بی‌اعضای به قدرت کارگران و زحمتکشان، تشکیل بی‌اعتمادی به ماهیت طبقاتی مبارزه سیاسی، و بی‌عوضی‌های از حمایت اشکار و مخفی از جنبش کمونیستی و اتحاد عمل با آن و سرکوت فرمت طلبی‌اند و قس.

تبلیغات و تحریکات شکمونستی بورژوازی، اینها از نقاط ضعف اساسی هستند که دموکراسی خرده‌بورژوازی و شیوه‌های سیاسی بی‌پیلوم سازمان مجاهدین خلق را عملاً دفاع از بورژوازی در مقابل بیل بورژوازی و زحمتکشان انقلابی می‌کند. اگر نقطه‌ای در ترکیب تا جنبش‌هایمان بنی‌مهر و لیبرالی‌ها فکر کنیم، اگر گنشتار از جنبش‌ها را کمیستیلی لیبرالیسم، لاف‌ل زده‌مین دو سال تجربه از عملکرد لیبرالی‌ها تحق کنیم و برآیاری، با خیانت‌ها و جنایت‌های آنها را فقط در همین یکی دو سال گنشته خاطر آوریم، اگر قدری بخود زحمت‌گشیم و لاف‌ل حمایت بخدا نقلابی ترین نشانه‌ها را جمع بورژوازی بزرگ، و از آن لیبرالی‌ها بگنیم، اگر گریزی از این نواقض ما داشت که تیروهای چون مجاهدین خلق را که بنام آزادی لیبرالی‌ها می‌شوند را، لاف‌ل در زمین - زمین - سوتجوب همان نشانی از جانب پرولتاریا بدیدیم که فداشانی اکثریت را بخاطر حمایتشان از حزب جمهوری اسلامی هدف واقعی، و البته خوش‌بختانه هر دو این شیوه‌ها در حمایت و دفاع تا کنونی از جناحی از حکومت، نفوذ در ارگانه‌های رژیم و زورمند شدن پنهانی و گام به گام به قدرت سیاسی و تصرف آن از بلانت؛ و هر دو در اختیار این هدف و توجیه‌ها جا می‌آید از جناح سورد حاکم خود، بر حیمه‌ها "انقلابی" و "ملفتی" آن جناح تا کابینه می‌گذارد، آنچه برای بورژوازی و جناح‌های مختلف آن در حکومت از بهر تصمیم‌گیری بی‌بیش نیست، از جانب اینان می‌گردد - شهزاد، زنجیره‌شده و به اساسی موعف جلوه‌دهن با شکار رها، و در سورد فداشانی اکثریت حمایت با زور و صریح‌شان به پرولتاریا و انقلاب، بدل شده است. اما موعف گبری با سیاست بازاری‌های این "هواداران تا کنونی" پنهانی از هیئت حاکمه، که خود با راهنمایی درباری قدرت میان صفوف "بالائی‌ها" سهم کرده‌اند، مستقلاً از حکومت بطور نوعت و مطلق به ضد و با تقویت کدام یک از دو جناح اشکوت ملحق گردد، در عمل و نه با تاجر سهیل پرسود فرستد یا بی بورژوازی انحصاری و لذا خدمت‌سای شاشیه و سبیا را زحمتشده به امپریالیسم و تک‌نیت بورژوازی ایران، معنای دیگری ندارد. موعف از آنجوست که هر یک از دو جناح هیئت حاکمه، که از بنیات و اهداف خویش گرانه و با کوششی طرفداران انقلابی نمایش‌های به راه راند می‌دهد، و نه از بزرگ‌ترین و "ارادیکال‌نیزه" هر چه و همه و همه و شایع‌ها را انقلابی مآبانه خود از ما بدیدند. ارادش در صفوف "پوزسیون" موعف می‌گردد، بلکه برعکس القایی چون "روشن" و "مخالف‌ترین مخالم" به استقبال آنان می‌شاید و به آنان اجازه فعالیت می‌دهد تا از جناح و سیرتار عملی ای که بر این صراحتی و اهم را می‌ترسب است هر چه بیشتر طریقه

خود را سپرده اند سازد.

سنا بر این حکم پروتکلاری انقلابی، در مورد شیروا کسی که از دوسوی الکسنگ ارتجاع حاکم، لیسرالها و خرمبون، آذربایجان میونند - به طریقم اهداف و نیتا خبری که ممکن است در سزدا نشسته باشند و مستقل از آنچه در فرا و در توجیه خود میگویند - بی حکم و فطرت حکم است: اینمان به زارنده بورژوازی کوشیدنیست شده اند.

اما از آنچه گفتم چه نکاتی در مورد وظایف کمونیستها در شرایط حاضر استنتاج میشود؟ بحث ما در این مطالبات درهفته اول پرتوش کللی وظایف جنبش کمونیستی، آنگونه که در ضمایم طول دوران پس از قیام بیان یافته اند، تاکید میگرداند. ملاحظات متعدد پس از قیام، ضرورت و اجتناب از پذیرش عدال نهای بی و تعیین کننده، میان پروتکلاری انقلابی و بورژوازی خسروادار امیرالایم تاکید کرده اند و تلاش و مبارزه را به یکدیگر میافزاید. فلسط و تا مین استقلال پروتکلاری در مقابل امپریالیسم و جنگیلا و شی را شرط لازم ناسمن رهبری پرتوشی بر جنبش انقلابی و به پیش شرط اساسی بورژوازی انقلاب بر عدالتطلب در این روز و شب تعیین کننده، دانسته ایم. در سطح مشخصی نیز با خبرها اهمیت ضرورت روشنی و وظایف که در دسترس است بحث دو جناح (همین شماره) - بر سر شده ایم. صف میگرداند و مشخصات مبنای جنگجوی مبارزه، در راه ایجاد "صف مستقل" و اشاعه و تثبیت "انترناسیونال پرتوشی" را در شرایط مشخص امروز، به ما نشان میدهد:

- 1) اهمیت جنگجوی مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، توفیق ضرورت بر سر کشیدن و جا گرفتن گروه آن با جمهوری، دموکراتیک انقلابی کارگران و رزمندگان در سطح توده های وسیع و اهمیت سازماندهی مبارزه برای حفظ و بسط دستاوردهای انقلاب، در مقابل فتنه و حکومت برای اعمال تغییرات سیاسی و اجتماعی و ایجاد نیرو کارگران و رزمندگان مجدد، تاکید می شود.
- 2) وجود دوگانه سازی در نظر طبقاتی کاملاً متضاد و متضاد دودرونی اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی، تفکیک این دو طرف ملی، در تشریح و در واقعیت راه و وظیفه عاجل کمونیستها تبدیل می کند. انترناسیونال پرتوشی در مقابل جمهوری اسلامی باید از انترناسیونال بورژوازی - امیرالیستی به روشنی مشخص تر شود. صف انقلابی از صف ضد انقلابی تفکیک گردد. شیوه های مبارزه ضد انقلابی به دقت و وضوح تعریف شود. باز منتهای مبنی ذهنی ریشه انترناسیونال ضد انقلابی نشانها تا مبارزه شود. و با لاف و مدعا ضد انقلاب باید کسندار جمهوری اسلامی، این صف ضد انقلابی را نیز درهم بشکند. اینها همه در قدم اول بر نامه روشن و صریح پرتوشی در انقلاب حاضر و آگاه می کند. مرز بندی همزمان با حکومت و با اپوزیسیون بورژوازی حکومت، مستلزم آنست که پروتکلاری انقلابی خود را با معنوسازی رهبر اپوزیسیون انقلابی به توده ها معرفی کند. بر چه مبنیست پروتکلاری انقلابی بر نامه خود. این بر نامه باید مشخصاً و صریحاً، تبلیغ و سازماندهی ما قرار گیرد. هر شعار و کنگ که حرفا بنا بگذر تا زمانیتی بطور اعم و "مبارزه" بطور کلی باشد و در تبلیغ نهای خود خدمت بورژوازی قرار میگیرد، امیرالیگرسیده تجربه کرده ایم. شعار "استقلال و آزادی"، از آنجا که هیچگاه این خواست مفهومی مشخص نبود گرفت، از آنجا که در مدیسین خودهای مبارزه با تحولات مبتنی در ساختار اقتصادی و سیاسی مترادف نبود، بناگذاشته توسط سرمداران حکومت و غاصبین انقلاب، معنی و تحریف شد تا هیچگونه خود به شعاری برای فرود کشیدن ارمان این دوگانه تیگ خودها بدل شد. از این تجربه باید در گرفت. این بار ما باید پروتکلاری، سوسیالیست اولا با صراحت و قاطعیت، و پس هیچ اشیا می هدف نهای خود، دیکتاتور بورژوازی و سوسیالیسم را به طریق جامعه طرح بپوشد و تشریح کند و توده وسیع کارگران را به رهبر بر چه سوسیالیسم و حزب کمونیست - که مبارزه بورژوازی تشکیل آن مدتهاست وظیفه منجم پروتکلاری است - فراخواند تا مینا در شرایط و بهیوند با آن، مطالبات جنبش انقلابی را چنان رسد روشنی طرح کند که صف بورژوازی - لیبرال - مصلحتگر نتواند در خلل و فرج اینها مانع آن شده اند. برای حفظ و بسط قدرت بورژوازی بسیار و وضع حرفه بورژوازی تا یکدیگر نتواند، اکسیر و دربردارای بسک،

فجای سپورسند، کامی از آن به بی گذاردنی آنکه اپوزیوسیت خود را در خدمت خودها، میادونسی و اعتبار و کفا خود را برای خودها هابه پذیرش رهبری پروتکلاری انقلابی، متزاد ف شود. اوبه این مطالبات چنان روشن تعریف و تبلیغ شوند که هر کسی با هر شمسده بازی سیاسی بخواد به قدرت سیاسی چنگ اندازد و با بقا رقیب قاتل طمانه خودهای را زگر و محکمتن سر این مطالبات بر زده بگیرد. شان بر سر آن مواجه باشد. این خاصین تداوم انقلاب و جدا شدن کامل صفوف پروتکلاری و سایر رزمندگان از جریان تات عوام فریب بورژوازی لیبرالی و بورژوازی - امیرالیستی است. این سنده انزوا لیبر - انیا و خاصین مطالبات خودهای در مقابل هرگونه نتایج غیر مستطره سیاسی - نظامی میگردون است. بهیمن تشبیهات این خواستها و شعارهای سیاسی - تشکیلاتی و هر اکسیر و ما باید در تشریح با این خواستهای تعریف شده و مشخص دموکراتیک انقلابی و فواید اینها را مینا مینا اولی پروتکلاری داشته باشد و در خدمت تشبیهات این خواستها و شعارهای مشخصی بر سر در درون جنبش انقلابی باشد. آنکسیر برای اکسیر و "شعارات برای خطا هرات" و اعتراض برای اعتراض " چون همیشه موضعی کاملاً انترناسیونال امروز، در خدمت اپوزیسیون بورژوازی - امیرالیستی حکومت است. اپوزیسیون که رژیم جمهوری اسلامی نیز با ابتداء به وجود و فطرت آن میگویند تا خود را از استیلا اعتراضات خودها مینموزد. ما باید با عنوان شریف لیبسیتی خودهای و انقلابی خودها، شریف دقیق اهداف، مطالبات و شعارهای اکسیر و های خودهای و تعریف دقیق مبتنی و رسنا شده تشکیلاتی برای رگری و دموکراتیک باشیم. اگر بپوشته ایم که امروز بورژوازی انحصاری نیز در اپوزیسیون حکومت سترار دارد، اهمیت تفکیک هر رکتیمنا بر زانی پروتکلاری و رزمندگان از هرگونه گرایش بورژوازی غیر انقلابی و ضد انقلابی، برای ما از روز روشن تر خواهد بود. استقلال ضد انقلابی در اپوزیسیون صرفاً با ابراز انزوا از لیبرالها و سلطنت طلبان و امیرالیسم و اکسیر و انترناسیونال است. اینها را می توانیم به روشنی مشخص تر کنیم. اینها را می توانیم به روشنی مشخص تر کنیم. اینها را می توانیم به روشنی مشخص تر کنیم. اینها را می توانیم به روشنی مشخص تر کنیم.

3) بحث در مقابل لیبرالها استنتاج عملی روشنی دارد. لیبرالها را باید رسوا و منزوی شوند؛ اولاً به مثابه خاصین خاصین دموکراسی و به نشانه دلالتا همیشگی میان انقلاب و ضد انقلاب بطور کلی، و ثانیاً به عنوان زمینه ساز برای ترویج سیاسی مجدد بورژوازی و انحصاری و فتنه چینیان تکلیف میگردون و تشبیهات دیکتاتور عربان امیرالیستی - افشارگری و تبلیغ ما باید از هر دو سوس لیبرالها راز بر منگه قرار دهد. و ثانیاً میبیمیم که محور این سیاست در مقابل لیبرالها چیزی بر بر نامه ما در انقلاب قرار نیست. بر نامه ما همانطور که گفتم اولاً دموکراسی و مطالبات عدالت اقتصادی پروتکلاری معنای مشخصی میبخشد و تحریف لیبرالی این اهداف و شعارها را رسوا می کند و مانع می شود. ثانیاً امکان میدهد تا با تفکیک ضد انقلاب از اپوزیسیون لیبرالی حکومت، این اپوزیسیون را با ماعت با فتنش، به توده ها بشناسانیم و زمینه ساز برای آزادی امیرالیسم بر مبنای غمخوشی با نیت انقلابی - دموکراتیک به رهبری پروتکلاری، به روشنی افشا کنیم. این هر دو جنبه ای در روششن تبلیغی و اشکار گانه است ملاحظه باشد. صرفاً اشیا لیبرالها (رنه سیاست، مطالبات و اهداف اپوزیسیون بورژوازی - لیبرال) به مثابه افراد سوسا - به در و ترسنگ در رژیم جمهوری اسلامی و از نگاران با رژیم ما

و غیره - در این لزوم کافی نخواهد بود.

۲) باید بر اهمیت بیرون کشیدن دموکراسی خرد، بورژوازی از زیر نفوذ لیبرالها و راجعت عمل با آن، تأکید کنیم. برخورد به ما جدیدین خلق و سازگاری و وحدت ما در لوغانه و مغرب آنها با اپوزیسیون لیبرال، در این میان نقش تعیین کننده دارد. ما باید در زمین حمایت از لیبرالها راه ما باشد. حمایت از نهاد نظامی طاغیان است و حکومت می کنیم، با اراده آنترناسیونال مبارزاتی و شعارهای انقلابی و توحش تبلیغاتی بیکدیگر و عبور آن از شوه خرد، بورژوازی - دموکرات را به مثابه یک فتنه و سازمانهای سیاسی آن نظیر سازمان ما جدیدین خلق را به تشعشع کرده ایم. آن به سمت جنبش کمونیستی و اتحاد فعلی ما آن بکشاییم. گروه معاشات با رهبران ناپهنگر و متزلزل خرد بورژوازی انقلابی، نه به نفع جنبش انقلابی، که در گرواهد مدت سود اپوزیسیون بورژوازی - لیبرال و در تحلیل نهائی سود بورژوازی اجتماعی و امپریالیسم تمام خواهد شد.

۵) و بالاخره، در همین سطح کلی بحث، باید به اهمیت مبارزه با زمینه های رشد باسیلیسم و به این اعتبار، بویژه با زمینه های نفوذ لیبرالها در میان خودهای کارگروختنکشان اشاره نمود. تزویج سوسیالیسم و اراده آنترناسیونال و مطالبات شخص انقلابی در زمینه های مختلف مبارزات دموکراتیک و اقتصادی به ما امکان خواهد داد تا آن بخش هایی از زمینگان را که تحت فشار شاق اقتصادی و فقهی در رهبری بورژوازی می روند تا نسبت آماده اوضاع فعلی از انقلاب گریز نهند، از این راه و اشغال نیزوزن کنیم. ظهور بورژوازیهای انقلابی به مثابه هر چه در آن مبارزات دموکراتیک خود میهنپرستان عامل هر توفیق مآلر است زمینه خواهد بود.

۶) در پایان این نکته را نیز باید ذکر کنیم که آنچه

گفتم معنای مشخص و بویژه ای نیز برای ما، اتحاد مبارزان کمونیست در برادر، ما در بنیان تشویک دوساله خود، چسبیدن اشتراکات بیرونی و وجه درصاحبان درونی، گام به گام بسط نقش و اهمیت برنا به روجه شما بر بنا به حداقل وحدتگشایی و مکان بزرگ هر یک در سر مبارزه انقلابی بورژوازی بی برده ایم و بر آن بافتاری نموده ایم. ما آموخته ایم که حداقل برنا به حداقل از حد اکثر دشواری و در برابر یک در قلمرو با گام بسط بویولیسیم و فرسیسم است. ما امروز شماره در این اعتقاد خود واضح تر شده ایم که باید به نام کمونیسم برای کمونیسم بسط خود را سخن بگوییم. تلاش دشواریک ما همچنین اهمیت مطالبات حداقل کمونیست را در او تبلیغ و سازماندهی مبارزات کارگری و انقلابی مورد تأکید و تأکید قرار داده است. ما امروز در این اعتقادیم که بنسبتور انجام وظایف انقلابی ما در مقابل جنبش خودی که هم اکنون آغاز شده است و می رود و باید که روزهای پرشکوهِ قیام را داشته کند و وظایف نهی تمام آنرا به فرجام برساند. باید سیاست دشواری و واضح فرسینای مطالبات حداقلی و شعارهای کمونیستی که هم اکنون به نفع و محققیت آن بی برده ایم و قادر به تدوین آن نه ایم - مطالبات دشوار را بسط که بدون شرح درسیس سیاسی روز ما شناخت نیست و ماک و اطلاع و جرح و تشعشع خواهند شد. را بیکدیگر اتحاد کنیم. ما همین اکنون اولین گامهای عملی خود را در این جهت برداشته ایم. این ایداً به معنای کمونیستهای روز آید و تشویک بر توده ما بسط منظور طوطی اپوزیسیون است. طرف جنبش کمونیستی نیست، بلکه خود ما ملتی در تقویت مبارزه آید و تشویک از طریق اراده محتوی مشخص آن در زمینه های تبلیغی و سازماندهی خواهد بود. هدف و ازمه بیوانیست در انجام وظایف کمونیستی خود، برین است و بیکدیگر سیاست طرفداران انقلابی، استوار و بیکدیگر ما بشیم.

بویولیسیم در ... از صفحه ۱

متدرج در بریا نه، دفاع می کنند. به توده ما معرفی می نماید. این چیزی جز اراتر است که بر بنا به ارجاع و رفقا و همراوانی برای سبب خودی است. این بر بنا به نیست، و حرفش را از اینکه رفقا خود تا چه حد به این سیاست به عنوان یک بر بنا به میگردانند، این سنگریزی ارایه ای نقش سدهودیت و پرچم "عدا شیان خلق" در نزد توده ها مخاطب رفقا خود را نشان میدهد. تا که میگویند که تحت ما بر سر بنا به ظاهر این سندیای یک بر بنا به (بخش حداقل یک بر بنا به) نیست، جرات بر سر بنوعی بر بنا به ای ما شناخت است که در این سطح مطرح نبیند، چرا که ما منظور می کنیم "عدا شیان خلق" چه میگویند "شتره ای است از: ۱) ضد "عدا شیان خلق" از نظام و شتره است موجود، ۲) همسرینان از همسرینان ۳) بر این مبنی، در گمان از آنترناسیونال و لذا تشعشع و تحولاتی که تراز به موجود باید خود میگرداند، ۴) نسبین و اراده آنترناسیونال های طبقاتی و آن نیروها و سیاستی که می تواند و بنا به مبارزه برای این تغییرات را رهبری کند. اینها همه ملحق به تاریخهای هستند و "عدا شیان خلق" چه میگویند - ما به نظریه که با این شتره این خودی داد به نفع ناقص، دست و پا شکسته و انقلابی است. شما می این مقولات را هر چه می کنید و موضع خود را در مقابل آن مشخص می سازد.

همینجا مندرکتر کنیم که روی آوری بر بنا به اراده نومی بر بنا به جنبش خودی ای بی شک ما جنبشی است. در مقابل دیگران شتره به اهمیت اتحاد یک سیاست و احد در کار تبلیغی و تشعشع میبندی بر بر بنا به برین استعلا نومیون جنبش خودی است. عملیات برخورد کرده ایم. از این نقطه نظر "بنا به" بیاتنگرگام مهمی ارجاع بر رفقا در جهت رفقا است. برخورد تبلیغی - تزویجی شتره ای کمونیست به جنبش خودی است. اما خصص رفقا را باید به همین امر - یعنی متکی گردن تبلیغ و تزویج به نومی بر بنا به - ملاحظه کرد زیرا "با یکی" یعنی آنچه که به مضمون و محتوای مقولات و مطالبات منظور به بر بنا به "میرسیم تمام ما عاکی از جاردن در زمین - مسائل با پایه ای جنبش و نا شید و تکرار می بیولیسیتی شوری و بر بنا به بخش اعظم جنبش کمونیستی ما است. تا اینجا، اهمیت این سندی در این است که شتره ادراکات تشویک و بر بنا به ای رفقا را بنا

کترین شی و در اولش هر چه می کنند. مطالعه این سندی مکان میدهد تا رئیس موانع تشویک و بر بنا به ای رفقا و به انکال خطوط کلی - انحرافات بیان در این زمینه ها را در با هم میگردانیم و نقد کنیم. در دانشان خلق در این سیاست به اعتقاد ما میبانی بویولیسیتی و فرسیسیتی و بیکدیگر سیاست خود را بر ما میباید و بر سر خودی فعال جنبش کمونیستی را به آن فر میخوانند.

بنا بر این ما در این مقاله از دو زاویه با این سندی برخورد می کنیم. اول، به سیاست و استناد این یک سندی بر بنا به ای مسؤیوت جز به جز مورد بحث قرار می دهیم و سپس کسی هم رایج به هر یک ما در این سندی در آن از رابطه دموکراسی و سوسیالیسم برای بورژوازیهای انقلابی سخن خواهیم گفت. (۱) "عدا شیان خلق" چه میگویند - به عنوان یک سندی بر بنا به ای: ۱) بر بنا به کمونیستی - قبل از هر چیز درک روشنی از هویت و هدف نهائی جنبش کمونیستی (حزب کمونیست) - بدست می دهند. این قریب و هدف نهائی "هر روز بنده دقتی و انقلابی (ما کمونیستی) از نظام تولیدی موجود، کارمورد ما - سرمایه داری در کشور خود است. طبقه امپریالیسم - مکتبی است. بر بنا به کمونیستها کمپروانیست است. بنابراین این نظام - کمونیستی که در آن موجود به عنوان با تئوریا می نفر، استعمار زومی حقوقی توده های کارگر و زمینکنان است. مبنی، و بر این مبنی، اقدام این نظام و جاگین کردن آن با سوسیالیسم به مثابه آنترناسیونال انقلابی - بورژوازی، آنترناسیونالی که بخوان سرمایه داری خود زمینه اشتقاق از ارفا هم می بارد، به مثابه هدف کمونیستها معرفی می گردد. مبارزه برای سوسیالیسم به مبارزه یک طبقه معین - یعنی بورژوازیای که خود را از این نظام است، ترتیب و متکلی می گردد و حزب کمونیست به مثابه گردانی در جنبش جهانی بورژوازی و امپریالیسم از این تشکیلات ضروری بورژوازی را برای استقرار در یکتا در یک گانه میباید، شتره می شود. این رئیس کلی استحقاق حداقل یک بر بنا به کمونیستی است. طبیعاً ما انتظار نداریم که بنا به "عدا شیان خلق" چه میگویند - به کلیه این مطالبه نقیبه در صفحه ۲۳

دوجانح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی (قسمت آخر)

در دو قسمت پیشین بحث دوجانح "کوشیدیم تا در همین بررسی نقش و عملکرد دوجانح هیئت حاکمه در ایفا و شناسایی حاکمیت بورژوازی و امپریالیسم، اما به نکتہ راجحستہ کنیم که اردکانہ شد انقلاب قبل از هرجیز میاید به مناسبت به نگاره یک پندیده در حلال نکوبین و تکامل در نظر گرفته شود. و گفتیم که چگونه انقلاب ما، و به ویژه قیام نیمه تمام بهمین ۵۷، بورژوازی ایران را از رژیم شاه، که به مناسبت به همی ایدئولوژیکیک سیاسی واحد آن عمل نمیشود، محروم کرد و برای یک جریان رهبری کرده کننده واحد را در قیام فدا انقلاب، به سیر نکوبین یک پروژه طولانی و پرتلاطم را قیام در همان زمان بنیادگان و حزبانات سیاسی مختلف بورژوازی مخالف نمود. اما آنچه قبل از هرجیز از دست ما نتیجه می شود، و سران تاکید گذاریم، این بود که حامل این پروژه رقابت، تا تحقق یک فریب بردگری، نه از حرا و رهبری ایدئولوژیکیک - سیاسی بورژوازی توسط یکی از جنبای بوجود، بلکه ظهور یک جریسان سیاسی در قیام فدا انقلاب بورژوازی بود. که در قیام جمع کردن و پخته کردن غمویات عام فدا انقلابی، از حیا و غمویات غیرولتری هردو جناح در خود، گریمان دور از آن محدودیت های ایدئولوژیکیک - سیاسی هردو جناح، غلطی کرده باشد. این جریان را از آنجا که مرنا می تواند بزمینت فعالیت و عملکرد دوجانح کنونی هیئت حاکمه، و امپریالیستی از سنگرهای که بورژوازی توسط هیئتو جناح، چه بصورت مجزا و چه در ترکیب با یکدیگر، شخیر می کند، ظهور نماید، یک "سنترسیسی" از هردو جناح تا ندیم. پسین سنترسیسی، این رهبری واحد فدا انقلاب بورژوا - امپریالیستی چیزی جز یک جریان سیاسی - ایدئولوژیکیک بورژوازی که مستقیما منافع سرمایه انحصاری را نمایندگی کند نمی آید. رهبری واحد بورژوازی ایران تنها زیر پرچم سرمایه انحصاری میسر است و ظهور سنتر هردو هیئت نیز به مناسبت چایان یک دوره نشئت و بحران ناشی از غلبه این رهبری در قیام فدا بورژوازی خواهد بود. شستی که بحران اقتصادی و انقلاب بورژوازی را تحمل نموده است.

در دو قسمت پیشین به نکات زیر در بحث مضمونی اشاره شده بود که هر یک می تواند جدا میاید. در هیئت های مختلفی از فدا انقلابی گرفته شود، اما تا آنجا که هدف ما از این مقالات ایجاد می کند، یعنی تعیین رهبری شیوه برخورد پرولتری به هیئت حاکمه، و فدا انقلاب بورژوا - امپریالیستی بطور کلی، لازم است از احکام کلی ای که در مقالات قبل بحث فدا نیم دوره ای بکنیم:

۱) بر اساس دو قسمت قبل آنچه فوق گفتیم، ما مستقیما بایدگاه های که تصویرری مکتبیکی و امنا کنیم (استاد از اردکانہ فدا انقلاب بدست می دهند مرز بندی نموده ایم. همان "فدا انقلاب به همه رقابت دوجانح موجود هیئت حاکمه منحصر نمی شود. برونت بورژوا - امپریالیستی در ایران مرزا پروری افواغ و احوال حزب ولبرالیستی جستجو کرده، بلکه بالکسی، خود این رقابت را میاید به به مناسبت به تحولی نگریست که بورژوازی از میان طبقه های مختلف و در جریان اکتفای آن، کل نشانی رهبری سیاسی را جستجو می کند که بتواند نیازهای بنیادی سرمایه و رانگسای کرده و در تحقق آن بگونه استتاه درهم ریزنه حاکمیت بورژوا - امپریالیستی را بشکند و شکست کند تا بورژوازی ایران هر چه سر بر تن "گابون انقلاب" را به فرا مونی سپارد، به "افتد" ما از کرده و پروژه انبساط سرمایه را بگونه ای که مطلب است از سر بگیرد. بنابراین تحلیل ما رگسیستی از "اردکانہ" فدا انقلاب نمی تواند

خود را به بررسی ساختاری جدال حزب ولبرالیستی محدود کند، بلکه باید از مطالعه و تحلیل نیازهای بنیادی بورژوازی ایران در این شرایط مشخصی آغاز کرده و بر این اساس، بنیاد "عسود" این مقاله در هیئت حاکمه را نیز به شیوه ای تاریخی لیستی بنیاد فدا توضیح دهد.

۲) در همین رابطه، مقالات قبل تفاوت آزادی ما را، با تحلیل آن دست از سروهای که با امریکایات بورژوازی را بعد از پیروزی و انحصارات امپریالیستی و در ایفا پروژه تا بین همزونی بورژوازی انحصاری و مفول بورژوازی در نظر می گیرند و با بورژوازی لیبرال را نشان میدهد. سرمایه انحصاری قلمداد می کنند و پروژه شناسایی همزونی سرمایه انحصاری را با پروژه قدرت گیری بورژوازی لیبرال - آل نیکی می گیرند و روشن می آید. تمام بحث ما در مقاله قبل، و تمام درگ ما در طول دوران بنیادی قیام که در بخشین اعلامیه خود و پروژه در پیشگفتار به پروژه "نخستین کارگران در وزارت کار" در فوریه سال ۵۵ را که ما هم، برای این واقعت متکسی است که بحران اقتصادی و انقلابی اخیر، تنها بنیادگان سیاسی امپریالیستی انحصاری (و به این اعتبار رهبری طبیعی و منطق بورژوازی ایران) را وادار به شکل نشینی نموده و نشانندگان سیاسی میگری را وادار به شکل نشینی بورژوازی تحصیل کرده است. جستجو سرمایه سرمایه انحصاری نمی تواند تنها به الزام در یک پروژه سرمایه انحصاری و در این فعالیت های بورژوازی و در شرایط موجود جستجو شود. از حزب و لیبرالیستی انحصاری تا امپریالیستی انحصاری سرمایه انحصاری نیستند، بلکه ترکیبی موقت برای حفظ بورژوازی سرمایه داری ایران از دست اندازی های انقلابی، ترکیبی که در یک جریان عقب نشینی به بورژوازی انحصاری تحصیل می گردد. ترکیبی که دقیقا به این اعتبار که در دوره ما در خدمت سیاسی، خود را با استفاده از فقدان خط منی روشن پرولتری در انقلاب ما، و به استفاده از انقلاب بنیاد و لذا در شرایط انقلابی و بحرانی برای بورژوازی واری، و ما دام که "انقلابی" میاید به بنیاد انقلاب سرگویا شود. از راتی بیشتر نیست به جز اتمام لیبرالیستی بورژوازی انحصاری سرمایه داری است. هر مورد لیبرالیستی، این شکی جز به نقش تاریخی و کلاسیک آنها اشاره ندارد. این نقش همیشه بورژوازی لیبرال و زمزورانی، اما در راه حزب، بنیاد ما، بر عظمت آزادی آن تاکید نمی آید، غلظتی که به امپریالیسم امکان می دهد تا انصار خرد بورژوازی را بخت گیری در او را، به لطف حاکمیت وسیع و دیگر اینک کا نظریه (زوال) دیگر محافظه کار مذهبیا بر موفوش، به روی روشی با پروتکل برای انقلابی بکشد. امپریالیسم غیر حزب جمهوری اسلامی و فلسفه و روی آزادی این حلال آزادی دانشیم و اصول "حزب یونین" آزادی، به معنای جریانی که بگونه کلاسیک در جریان دفاع از منافع یک قشر و طبقه معین شکل گرفته باشد، به طبقه معینی تکیه کند و سرمایه ای از برای تحقق اهداف منافع این طبقه بنیاد برای خود بگذارد، مورد استسوال قرار دادیم. حزب جمهوری اسلامی را ترکیب درخ غوشی از مشکوک - ترین محافل وابسته به امپریالیسم از یکسو، و محافل خرد بورژوازی مذهبی از سوی دیگر، دانشیم که به اعتبار این فلسفه و فلسفه از حزب اسلام و نیز شخص معینی، و توهم نموده های "سنج زحمتگان به این نوعی، لااقل در ابتدای کار تا زود است بسود نموده های حیزم شعی استخوانی از نیز بنیاد خود بکشد و برای تحقق اهداف اجتماعی این بهره گیری. در بین حیزم جمهوری اسلامی به عنوان "حزبی که امپریالیسم برای غرض



بوروزای شامیس کرده است، می‌تواند یکجمله الهامی از آمیسز اما کویاکی از نظر ما در مورد این جریان ارتجاعی باشد.

سپمن ترتیب مرز میان ماروفگاشی که حزب جمهوری اسلامی را ارگان سیاسی خرده بوروزای (مرفه سنتی) آرزمی می‌کنند بنوروشن است. آنچه در آرزمی با تعلق در زمین طبقاتی این حزب با به بخصوص بدینتر باشد، اساساً نه ترکیب معادل و اجزا، تنگنیل دهنده آن، بلکه سیاستهای حاکم بر آن است و ما کوشیدیم تنها موفقه‌های اصلی مطابق حرکت و عملکرد این حزب را از منافع نفلی سرمایه به محاسباتی در شرایط ویژه پس از تاسیس بنگانیم. کشیدن اقتضای اجتماعی کار خرده بوروزای بدینحال خود و تبدیل آنها به جمله و مافه سیاست، امپریالیستی، خرده جوی و سیاست و هر آرزمی که خلق طبقاتی حزب را بر مبنای مشاهده ترکیب آنها، و عناصر آن تعیین نمود، با ناکربر از در اکتان بد به موانع انحصاری در مقابل آن خواهد بود.

۳) این واقعیت که نه حزب ملیش شوکراسی و نه لیبرالهای ملیخ دموکراسی نیم بند بوروزای نمایندگان اصلی بوروزای انحصاری نیستند، به این معنا نیست که بوسه ظهور رهبری واحد در مقابل بوروزای، الزاماً به معنای معنای مستحق با به معنی شوکراسی و لیبرالیسم هر دو (مخرد بوروزای) است. اگر این مواج انقلاب است که احزاب و نمایندگان سیاسی دست دوم بوروزای و از راه آرزمی قدرت برپا می‌کند است، و اگر کسی انقلاب را به نام انقلاب "لسفیه خود اینان بر سوسه حاکمیت است آنگاه واضح است که ما هر قدر که این انقلاب را عقب برانند، یک درجه مطلوبیت سفا خود را در ما کمیت، بوروزای و اگر کسی بگردد بگردد نموده‌اند. اینها نماینده طبیعت خود احزاب و جریانی با کسی دلیل جامعه حاکم فری نمایندگان سیاسی با پدر و امیصل بوروزای اند، تنها وقتی در این نمایندگان خود کاملاً به بوروزای گشاده گنجی جای خود راه دیگری سپرده باشند، رفته رفته با آرزمی و آنان که با به بر این راه کوشند و هموار شود در مقابل و از سر گیرند، آمده باشد. این صورت مستقیم هر دال و عمل است، دلالت نمی‌تواند خود بگویی معانی باشد. اما این نکته را هم باید تذکر داد که ظهور نمایندگان سیاسی سرمایه به انحصاری الزاماً به معنای حذف فیزیکی نامی نمی‌تواند باشد، این امر در این ترکیب حاکمیت نقش بازی می‌کنند نیست، بغضاً، مدنی، تزیه و مانتالیم نموده‌ای باز بوروزای لیبرالهای شتند که آنگاه به ارباب و انلی خود، بوروزای انحصاری، می‌پوشانند. کنار رفتن لیبرالیسم به معنای یک جریان سیاسی، الزاماً به معنای کنار رفتن سیاستمداران بوروزای لیبرال نیست، همچنان که "کمونیست" این سیاستمداران، و یا اصلاحات بوروزای به آنان، الزاماً به معنای پایگاه بنیاد کردن لیبرالیسم است. ظهور طبقه بوروزای نیست. این نکته‌ای است که در بررسی شیوه قدرت بازی بوروزای انحصاری در مقابل بوروزای و در همین رابطه در بررسی چندوجهی نفوذ جناح مینی مدرد طول کشید، باید بدینتر باشد، از سوی دیگر ظهور رهبری واحد بوروزای انحصاری نیز الزاماً به معنای "از گشت" و به قدرت رسیدن ایزد بیسون امپریالیستی (مرکب از طبقات ظلمانی و مطلوب و سوز-ژوا - لیبرالهای دور زمین) و شکست‌های سیاسی سیاسی-عقاید یافته‌ای نیست. مادریخت و جناح کویشه‌ها می‌تواند سوسیالیستی باشد یا به ارباب انحصاری، ز به این امتیاز بوروزای بطور کلی (یعنی نظم فدا تقابلی و نظم تولیدی) عضویت بنیادی این رهبری واحد را مستحق از شمارا، اشکال جنبشی و شکست‌های کنونی‌اش بیرون بکنیم. جریان نماینده بوروزای انحصاری، این جریان خواهد بود که به این مسائل سیاسی از زاویه منافع و بی‌مصلحتی می‌بازد، و سوسه‌های سرمایه انحصاری با مخرج کویشه، مؤثران را در این گنگ نام جریانات، شکست‌ها و عناصر فدا ل کنش در ترکیب این نیروی سیاسی نقش فعالی بر عهده گیرند.

گفتیم که سیاست بوروزای انحصاری در مقابل انقلاب سفا در پیانت سرمایه به سطح تحق و بویشت شرط اصلی آغاز دوره جدیدی از این است سرمایه و راه‌های خود قرار داده است: اولاً بوروزای

می‌خواهد که چرخ انقلاب متوقف شود، دستاورد های دموکراتیکش قیام با پسین گرفته شود. و نهایتاً کامل شطه کارگر و به تبع آن سایر زمینگان تحت استثمار، تحت حاکمیت سرمایه مجدداً تاسیس گردد، و این به معنای استقرار نظم فدا تقابلی در جامعه است. و نهایتاً این انقلاب می‌باشد شده و مبتنی بر سوسه عوالب دلالت‌ها و بحران اقتصادی، نظم تولیدی مناسباتی برای آغاز دوره جدید این است سرمایه در ایران، به مثابه کنوری تحت سلطه امپریالیسم و حوزو تولید فوق سود امپریالیستی برقرار کرده، در سوسه و جناح به این نتیجه رسیدیم که جهت تا که کنونی، و ترکیب تشکیل دهنده آن، از مجموعه خصوصیات که به بتواند تلافی بوروزای خلق این افراد پیش‌فرض است با به ای از رهبری و نمایندگی، کشنده، برخوردار نیست. حزب که در سوسه انقلاب به نام انقلاب بی‌بند است، تاسیس ما هست و نقش خود، از نظر ایدئولوژیک و اقتصادی و با مصلحتی نمایان در از دست بوروزای ایران نیست، و لیبرالها، کتبه و طبقه نظیر مالکیت عمومی و سرمایه و بازاری ماشین دولتی در هم ریخته را بر عهده گرفته‌اند، در اقتصاد حیطه تنگنیز و آرماهای سرمایه متوسط به با از داخلی فراتر نهموند، در سیاست، اهمیت شیوه‌های تکی متعارف سازماندهی اردوگساره فدا تقابلی را از گنگ که باید درک نمی‌کنند، و در زمینه ایدئولوژیک نیز با تعلق اکتویسم لیبرالی خود به نداشت می‌تواند مفید و فو بوروزای فدا تقابلی، اما این هر دو، در ترکیب با سیاست به مثابه ابزار مؤثر در شرایط ساز قیام در خدمت سیاست امپریالیستی عمل کرده و می‌کنند، و اگر اول بوروزای سرمایه داری و در مقابل تعرض تقابلی خودها حفظ و حراست می‌کنند و نهایتاً زمینه‌های عینی ذهنی لازم برای به میدان آمدن آنها - بنیادگانی سیاسی مستقیم بوروزای انحصاری را برپا می‌روند - می‌دهند، این زمینه‌ها عوامل مورد توافق حاکمیت سوسه و هم جهت هر دو جناح و به مثابه نتایج در دست خود هر دو و با در نتیجه این آینه‌ها ضامن است، اشکال می‌گیرد. مسأله دیگر آنست که جناح بر سر اصلاح سیاست‌های چنین در توافق قرار دارند، وجه آنجا که سوسه‌ها کلی به با از می‌افتند، سوزوزای انحصاری از قیل عملکردشان به نتایج در حیطه عمومی و با به سوسیالیستی می‌باشد، روش‌های این تحولات فدا تقابلی و این زمینه‌های عینی ذهنی که سست سیاسی در درون بوروزای و آماده هر دو سرمایه، انحصاری در میان نیروهای سیاسی طبقه و می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱) نظیر هر کس و مشروعت با فتن مالکیت و استتار سرمایه به دلی، انقلاب ایران با علیرغم حاکمیت سلسله قوی ایدئولوژی سوسه-ژوای خرده بوروزای بی‌شان، می‌تواند از همان ابتدا تا جمل خوش، اختراقی امپریالیسم مالکیت بوروزای و استتار سرمایه - داری بود، و در این جریانات و اقتضات مناسبات اقتصادی جامعه و شرکت بوروزای که به مثابه نیروی محرکه اصلی در سوسه-ژوایس و ژویم سلطنت بود، خرچیده بدلگت عقب افتادگی ایدئولوژیکی-سیاسی - شکست‌های بورولتا را و فقدان یک حزب استوار کمونیست، این گرایش گنگ سوسیالیستی سوزانست بود. رقابت با معهود و تنگنیز "سوسیالیسم" و مساوات طلسی خرده بوروزای خلقی می‌باشد: اساساً بهر روزگار و زمینگان لا اقل در فراهان خود در مقابل آنها نشاء و شعایر کلی "گنگ" "سوسیالیسم" و "جامه تنگ و لفظ" سرمایه از روز اول نبوده و نظیر آن، سوسه‌های عمومی برای سرمایه و سرمایه‌دار، ترسیم می‌گردد. (سپار) آموزنده خواهد بود که در فرم‌های مناسب به شلوه برخورد بر این خرده بوروزای منتقد به سلطنت ایزد و کمونیستها ایزد دیگر، به این گرایش گنگ سوسیالیستی، نظری نمی‌توانیم. امروز که "پارادالفا گنگ" به گنگ جوانان پردهو معاد با ردهو تسلط اسلامی، و توجیه و در این سرمایه و ردهو "سوسیالیسم کارگران را بر سر برجم غلغلی می‌فرستادند، نظری اطمینان کمونیستی خود بخلافه بورولتا را و از آن گنگه شدی - در قیل و ردهو - سرمایه و سوسه-ژوای ملی" بر حوزو می‌داشت: بوروزای نه فقط منافع خود بلکه

گرومانت تاریخی پرولتاریا را نیز می‌شناخت و با وعده‌های شیشه سوسیالیستی کارگران را بسوی خود می‌کشاند، و اینها اطمینانی بی‌شائبه نمی‌دهد. فلفله منافع پرولتاریا که اهداف و شیوه‌های پرولتاریزی را نیز می‌شناخت و از آنجا که گریه کارگران پرولتاریزی بودی می‌کرد. این یک تئوری تاریخی و تعدادی است به تمام کسانی که از لایبیدی شوربک فطرت می‌بازند.

اما پرولتاریا زمینه‌های عینی و ذهنی تحقق این آرزوان گنگ سوسیالیستی موجود نبود. رژیم کمونیستی این دولت شاهنشاهی برآمده گرفتار دفاع از سرمایه و روشنگری سوسیالیسم انضمام پرولتاریزی را نیز به پرولتاریا اشیاء کند. اولین شرط انضمام پرولتاریزی و ایجاد آن، از طرف انقلاب درم بخشیدن اینست پیشروری شکل ایدئولوژیک پرولتاریا را بود. مالکیت پرولتاریزی می‌بایست از زیر دست و پاها پرولتاریا بیفتد و معارضه و طعن بدو گذرانده شود. سرمایه‌داری که در آن می‌بایست اولی و پس از تمام نه فقط مال که جان خویش را هم در خطر انداخته و گرفته بودند، می‌بایست به سرکار و بازنه بازگردند. پرولتاریا را می‌بایست فکر آسایش ادبیه ساخت مفسد سرمایه را از دست پروردگارندیده بشت دستگاهها بازگردد. اوضاع می‌بایست به حال «عادی» بازگردد. و دفاع میثاقنامه در این زمینه توانست فوفاخام گام عملگر و متعادل و کارگرنیکی داشته باشد. یکی (بهره‌ها) شرکت کل مالکیت پرولتاریزی را عواستار بود. و آنچه دیگری (خیمی و شرکا) آرزو می‌کند، مالکیت شروع و مشروط اسلامی» به خودها حشمت می‌کند. اولی بازرگشت و شرکای، جنایتکاران تولید را مطالبه می‌کرد و این دوم با تقدیم یکی دو «فصلیاتی» به عنوان «فرمان» می‌گفت. اینها با هم می‌آید و راه‌های مافی صوار می‌شود. اعلام شروع استمالکیت پرولتاریزی و استعمار سرمایه‌داری برای کسانی که معانی «تکمیل کمونیسم» را می‌دستند، فزونی تکمیل و پیشرفت آن برای پرولتاریا و شهیدان شهر و روستا که از رهبری و روش کمونیستی محرم بودند، از آن گذشت. ملی شدن صنایع نیز شکل تکمیلیت منافع برای ایجاد کمترین استمالک را نبست داد. «صحب مالکیتی شروع از آن مالکیت دولت نیست از جانشینان و رسول و متکی به است اسلامی می‌نویسند وجود داشته باشد. پرولتاریزی به منت زاری جمهوری اسلامی و به لطف مناسبات لائیکتی و جنگ زرگری - نسبا آنجا که به بحث مالکیت مربوط می‌شود - موجود است. در صورت ایجاد اقتضای جامعه فزین را از حیطه «خبرشن مستقیم پرولتاریا» ما پروردگارندید. امروز آلمان گنگ جامعه بی طبقه و نسط به خوات واقعی کنترل کارگری سرولید و توزیع مجدد نه است. این یک «فصلیته» کار سوسیالیست مهم غره پرولتاریزی و یک پیشروری عقلی درجهت اختلال ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریا است. و این وجود باید گفت که جمهوری اسلامی ایجادش درین وظیفه خود و در حیطه مالکیت پرولتاریزی و در ایجاد زمینه لازم برای انضمام طرف پرولتاریزی به رهبری پرولتاریزی انعماری را با جدیت به پیش برده و تولیدات بسیاری نیز بدست است.

قبل از هر چیز در عملکرد شد موگراتیک آنها چشمگیر بود. جناح های هیئت حاکمه در این زمینه عملکردهای متفاوتی را می‌توان مکتبی داشته‌اند. در حالیکه لیبرالها از همان ابتدای کار سرمایه به واری و ششمنر ما شین غریبه غوریده و از کار آفرنده دولت شناختند، خمینی، حزب و شرکاء گوشه‌نشین خانه دستگا سرگوب را باشتوا را دولت، حقیق و شهیدپرورند. اعتماد و تخصص و «مخالفت با راه» فتر شرعی و مستغرب فطرت الهی اعلام شد. هر دو با یکدیگر مردم صلح با دارو دسته‌های سازمان یافته افراطیون صلح را شتی غره پرولتاریزها را رژیم، آغاز نمود. لغتوای صلح صلح عمومی تلافی‌گانه برآوردیم داده شد. هرگاه که توده‌ها خود مستقیماً در کار تشکیل از کارهای عینی با اراده تنظیم و از برای بنی بودند، تا مفاصلت و سپس با ندرت فیدت حکومت مواجه شدند. پرولتاریا و روشنگری انقلابی بر شتای توهنات بود. انتحاب خبیثاتی را انجام داده بودند. آنها با بهترین روش‌های مکتوبی و شریعتی غره پرولتاریزی، قدرت‌های سازماندهی فرودست پرولتاریزی را باقی گذاشته بودند. و اینکه این روشی غیر محروم ساختن توده‌ها از حقوق انتحاب دموکراتیک، نیز می‌بود. رادتن آنها از هرگونه تخریب فعالیت سیاسی و دورتاختن از هرگونه فعالیت با اعمال اراده تنظیم با صافه فرزندتاریا می‌نویسند. آزادی برای سازمان‌های حاکمیتی که خود به روشی کشیده بودند، هدف و شایسته داشت. رژیم کمونیستی، انقلابی که تنها از این جهت شناختن هرگونه تحول دموکراتیک را به «مالی نمود» گفته است. اشکاء برآوردن و تحقیق ذهنی توده‌ها از آنجا که دموکراتیک استمان از عنوان آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های اجتماعی کشید. برآوردن و نیز آزادی و آزادی را از برای آزادی آنها را در اختیار می‌گارد. آزادی و آزادی که تنها با تمام آزادی‌ها است فتر قانونی شاه را از آنجا که «فرمان» می‌نویسند، تکمیل غیر قانونی راحت بود. «عظمی» را قانونی نشده، زنان و اولیت های مذهبی و سازمان نه ایجاد درجه دوم کشور بدل کردند. این با تمام آزادی و نظامی. نه نظامی است دموکراتیک توده‌ها طبقه های بسیار دارد. پرولتاریزی و برای کافه نه تنها عقب نشست بلکه کلا حادریایی نیز از انقلاب و انقلابیون طلبکاران دارند. اما قواوت از روی کافه، فرو گشتند. کارگران و زمینگستان انقلابی به عیبت با شایه های ولدا کارهای بسیار و شریعتی دموکراتیک بنسباری را حفظ کردند و آزادی، با انقلابی سیاسی نوین توده‌های دورتاختی نظیر لشکرهای جلدتی را پیش روی خود دارند. دورتاختی این پرورده، یعنی پرورده تمام رژیم و جناح های دورتاختی ابریه، دستا پرده‌های دموکراتیک انقلاب و بنسباری سیاسی انضمام سیاسی پرولتاریزی و بازگشت پرولتاریزی انضمامی به پیشا - پیش مدفوع انقلاب در مقابل کمونیست و انقلابی است. حقیقت سمانه به کریمستان انقلابی، فرشته کردن قانون اساسی دموکراتیک - شکارگری جمهوری اسلامی به توده‌ها به تهاجم به دانگناه و تلف و قطع دانشجوایی کمونیست و انقلابی - فتنه‌معلی آزادی بی آن، اجتماعات اجزای - اعتصاب و غیره، مستقیم کل دادگاههای قرون وسطایی برای محاکمه کمونیستها، انقلابیون دموکرات و زمینگستان سازو، تحصیل مجلس فرمانی مسلطوا - دشمنان طبقه کارگر و دموکراسی به توده‌ها، و مدعا غرض رقصی امپریالیستی دیگر. اینجا از قصصاتی میثاق است که رژیم کمونیستی به همت در حوضج راست افراطی و لیبرال خود، در خدمت تاریخه سخت نشاندهن پرولتاریزی انحصاری بر شتافته‌اند. پرولتاریزی انضمامی از ایران اگر بتواند طرف پرولتاریزی انقلابی را درم شکتند و جنبش دموکراتیک - انقلابی را سرگوب شایه، بی شک در سازمان دهی حاکمیت سیاسی و اقتصادی امپریالیسم از تمام این اشکال و اقدامات فراطری غوریدت، نه بی قانونی چا کوکتان از چماقی با زاینسی و غیر رسمی و نه قانون مجلس اسلامی، نه استفسار و ولایت فقیه و شوکراسی ارتجاعی و نه غرضه‌های مژورانه لیبرالی، هیچگاه برابر با همه طبقه طبقاتی را و تشکیل یافته‌اند. در او درسی حیاتی نبشتند آرزوی موری سرمایه در وجود و انگالی است که با سرمایه‌داری ایران، به مشابه کشوری تحت سلطه

۲) احاطه دستاوردهای دموکراتیک قیام و شکتین توده‌ها به بی جدوی کامل سیاسی. جمهوری اسلامی که سران آن اساساً برای پیشگیری از قیام فتر آسیر توده‌ها پایه میدان نهاده بودند، از ابتدای استقرار خود سرشکانه گوشه‌نشین است تا پرولتاریا و زمینگستان انقلابی را قدم به قدم و سنگر به سنگر از دستاوردهای نسبو - کاروانیک‌فدای ما ریزش براند. در شاره قبل گفتیم که چگونه استقرار نظم خدا نقلی بی‌شک شرط پایه‌ای هرگونه از سرگیری پرورده «عادی» تولید و اشیاء است سرمایه درکشوارت و نیز درموتون منتفخ ناخنده کرده‌ایم که چگونه از سوی دیگر متحولیت بنسباری دموکراتیک در مناسبات سیاسی از نقطه نظر پرولتاریزی انقلابی نیز سوال رساله محوری انقلاب فرامست. اما بی‌ترسست که فطرت خدا نقلی حکومت و جناح‌های آن نقش موشر آنها در این زمینه - های تشبیه حاکمیت پرولتاریزی به رهبری پرولتاریزی انعماری باید

۳) احاطه دستاوردهای دموکراتیک قیام و شکتین توده‌ها به بی جدوی کامل سیاسی. جمهوری اسلامی که سران آن اساساً برای پیشگیری از قیام فتر آسیر توده‌ها پایه میدان نهاده بودند، از ابتدای استقرار خود سرشکانه گوشه‌نشین است تا پرولتاریا و زمینگستان انقلابی را قدم به قدم و سنگر به سنگر از دستاوردهای نسبو - کاروانیک‌فدای ما ریزش براند. در شاره قبل گفتیم که چگونه استقرار نظم خدا نقلی بی‌شک شرط پایه‌ای هرگونه از سرگیری پرورده «عادی» تولید و اشیاء است سرمایه درکشوارت و نیز درموتون منتفخ ناخنده کرده‌ایم که چگونه از سوی دیگر متحولیت بنسباری دموکراتیک در مناسبات سیاسی از نقطه نظر پرولتاریزی انقلابی نیز سوال رساله محوری انقلاب فرامست. اما بی‌ترسست که فطرت خدا نقلی حکومت و جناح‌های آن نقش موشر آنها در این زمینه - های تشبیه حاکمیت پرولتاریزی به رهبری پرولتاریزی انعماری باید

راه جاوای نمایندگان بر چهار گزارشات تهیه و است روانه خواهد گشت. «کشم» و نه «انقلاب» چونین شرایطی فرمان کارگران جا باز می‌گردد. تهیه مللکات و تأسیساتی اقتصادی بوده‌های زحمتکش، به‌علاوه زمینه مبنی تشدید رفاهت را در مرفوح آسان بوجود می‌آورد و رژیم جمهوری اسلامی، به مثابه اوضاع و احوال بورژوازی از ایجاد خاکشور نفاق و خرفه در صفوف پرولتاریا و خودهای زحمتکش کوتاه نمی‌گردد. خصیصات مذهبی، جنبشیت، قومیت، سرمایه کار، نفاق و بیگانه بودن و غیره همه و همه در دست جمهوری اسلامی مستأوی برای گسترده کردن صفوف جنبش کارگری گشته است. تطویرات گزارشات مذکور که کارخانه درآمدها موروثی می‌تولیدات بورژوازی بر زمینه بحران اقتصادی است. این آن نیز واحدی است که «خورا» مالیده پایه کارکنی جامع بنی پذیر و اعوان و انجمن و راه، به «تلقین» غرض آتش می‌زند و فرعونیه اغلال می‌کنند» حزب، و جنبشی وارد و رفته‌اش می‌بندد می‌دهد کوشش مت، به سمت هر دو جناح، یک شانه‌ها را بر روی قله طبقاتی خود، مژده‌دهیل بحران به زمینه تشدید مکتبیت اقتصادی و سیاسی سرمایه، می‌باشد ضامن است. جنبشی وارد و رفته‌اش می‌بندد می‌دهد کوشش «منویت نه‌ماست» و بورژوا-امپریالیست‌ها با صلح این ایدئولوژی است که انقلاب خود موجد بحران اقتصادی و ولنگت بوده‌ها بوده است. به صلح می‌تولیدات پرولتاریا را رگر و زحمتکش پرورش می‌دهد. مقاومت شده‌ها، به رهبری پرولتاریا و جنبشی، و مرفولت این جناح، به دستور انقلاب سیاسی نوین خود‌ها را در محیط گسترده‌ای نیارند. این مبارزه همچنان ادامه دارد. اما تا حاتم اکنون هیئت حاکمه ارتضایی نقش خود را بر زمین مازی بازی کرده- امپریالیسم و بورژوازی اقتصادی و کلاسیک هیچ‌ای است و انتظار گزیده است.

۱) تطویر امپریالیسم و وجهیه ارضیات امپریالیستیک، اقتصادی و نظامی بورژوازی حاکم ایران با کثورت‌های امپریالیستی

یکی از وجوه بارز انقلاب، تسلط ارتضاد امپریالیستی آن بوده است. امپریالیسم بطور اعم و امپریالیسم آمریکا به مثابه امپریالیسم سلطه بر اقتصاد و سیاست ایران بطور آشفتن آماج اعتراض پرولتاریای انقلابی ایران قرار گرفته است. تحریم فروش نفت به آفریقای جنوبی و اسرائیل از جانب کارگران مبارز صنعت نفت در مباحثی پیش از قیام، به‌یادگار آگاه‌هایی پرولتاریای انقلابی ایران به ریشه‌ها و پایه‌های جهانی استعمار و اختناق در ایران بود. هر چند پرولتاریای ایران تا امروز نیز نتوانسته است بیرون‌تازگی پرورده‌های امپریالیسم و دیکتاتوروری، به این اعتبار ببندد. حیاتی مبارزه خدا می‌رساند جنبش و هم‌کوشی را آتشکده که باید وسیعاً فریاد، اما به‌رهورختن کبری خدا می‌رساند و بی‌سوز، فدای می‌گردد کارگران و زحمتکشان ایران، هر چند که به اعتبار حاکمیت ذهبت‌خود، بورژوازی سرخوش شده‌ای جز می‌رساند طوفانی ۱۰-۲۰ ساله و ویدرملیاتیستیک امکان بروز جنبش‌هاست، در همین حد آماده اوضاع پیش از انقلاب و برای سروروزی زخم خورده ایران تنها دستور می‌ماندت و می‌بازد. حکومت‌کنندگی و هر دو جناح خدا نفاق آن گوشه‌ها شدتاً این گرایش‌ها امپریالیستی خود‌های کارگر و زحمتکش و از هر گونه محتوای علمی اقتصادی، طبقاتی شیب می‌سازند. سبب جمهوری اسلامی و آیت‌الله خمینی امپریالیسم و از او جنبشیت مشخص، ملموس و قابل شناخت برای زحمتکشان، به موجودی-انجمن و اول‌الطینة و الهیات‌های، به جن و طبیعتی که گویا تنها می‌تواند آشنی در اسلام موجودیت‌یافته است، خنزل داده‌اند. آنجسما مبارزه خدا می‌رساند جنبش کارگران و زحمتکشان انقلابی را که از همان پیش از قیام تحمل‌های قدرتی اقتصادی سرمایه، انحصاری، با بانک‌ها و شرکت‌های دولتی، و تجارتی متعلق به بورژوازی-امپریالیسم و انحصاری، و نظایر سلطه سیاسی امپریالیسم یعنی رژیم پلیسی-نظامی سلطنت را مورد تعرض قرار داده بود، به فریاد آید انگیز کشیدن از فراز با میا، صلح مرفوق‌هاست تا حاتم سادات ارباب و تکرار طوطی وار ترجیح بنده‌های میجدل و توغالی بلندگو‌هسبای

امپریالیسم در نفاق باشد. اما آنچه اوباشه نوکران آمری و موفقت امپریالیسم، به حزب ولیم‌الها خود، مضمون خواهد بود، بی طوفانی کاملی است که اینان گوشه‌ها به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کنند.

۲) بازیاری دستگاه پایدار مرکوب دولتی، تطویر بورژوازی ارتش، پلیس سیاسی و دستگاه بوروکراتیک دولتی.

این نیا بازیاری بورژوازی ایران به رهبری بورژوازی انحصاری برای آغاز دوره جدیدی از انباشت سرمایه بر مبنای اقتصاد و امپریالیستی پرولتاریاست. هر دو جناح حکومت بر سر مبرم بودن این مساله توافق دارند، آنچه خود بحث و اختلاف نظر است اینست که اولاً: هم اکنون تا چه حد می‌توان در مرکوب انقلاب برآیند ابراهام تشکیه کرد. مصلحت‌ها قبل این تشکیه را با کوریم، و واقع مبنی حزب و توپیس مبارزه را در این مورد توفیق ماییم. و ثانیاً: درجه تشکیه خدا انقلاب بورژوازی-امپریالیستی بر این نفا‌های پایدار، در فاشی با ابزار امیر متعارف مرکوب، در شرایط کنونی، امکان تشکیلی در توازن قوای جناح‌های حکومتی خواهد یافت، و این خود مانع مبدلی که در درون رژیم جمهوری اسلامی بر سر سر و سرفتی است که بر سره تشکیه و بازیاری دستگاه‌های مردم ریخته مرکوب متمرکز و متعارف می‌بایم بود ببیند. اما بهر جهت کارنامه حفرات مراب زمین ساری برای حاکمیت بلاتنازع بورژوازی انحصاری کار ملادرشسان است. جنبش‌گمونیستی از انجمن‌های برای نقش‌آرایی سیاسی جمهوری اسلامی و طرف‌ها تشکیه داشته و طرف‌ها از سه‌سال شورش- جنبش‌ها می‌که با شروع جنگ چون ماحضران امپریالیستیک‌ها ارتضاد و استراتژی و تاکتیک نظامی، و از فراز برای تسلط «انقلاب» حکومت از کار نشانان می‌باری و برای کارگران کارکنی ارتش جمهوری اسلامی، به موعظه خوانی پرداخته‌اند. نیروهای مارکسیست انقلابی متضادات اقدامات تشکیلی جمهوری اسلامی و امر: تطویر و بازیاری ارتش ارتش ارتش، تشکیه سازمان باواک تحت نام جدید و تشکیب منطت شون اکتال-بوروکراتیک و تشکیه دموکراتیک در دستگاه‌های دولتی، به عنوان یک کسره تشکیب و افغان‌گرایی موره استفاده قرار داده‌اند. لذا بورژوازی-امپریالیسم هیئت این مساله بعنوان یک زمینه پیشانی انجام بورژوازی و تشکیب مذهبی سرمایه انحصاری در صفوف خدا انقلاب نیازی به تفصیل و تاکتیک نداشتند باشد.

۳) وادار کردن خود‌ها به تشکیب به صلح می‌تولیدات و عواقب مللکات با بحران اقتصادی.

«کورتی» کورتی و مللکات و مللکات نوین انقلاب، همچون «۵۵» به گشیل اجنبیت و مکان این فکت و ارتش فاشیم، خدا نفاق تشکیه تشدید که تمیل موقبل و عوارض بحران اقتصادی برده‌های پرولتاریا و خود‌های زحمتکش، و از این طریق با مبنی بودن ارتش نیروی کار و مرفیج جامع، خود یکی از اجزای و پیش شرط‌ها برای شروع نفاق سرمایه‌بازی از بحران اقتصادی است. در جزوه مللکات تشکیه کوریم که چگونه بورژوازی ایران جز پایه تشکیب کتانیسند پرولتاریا و سایر زحمتکشان در مقابل موری مللکات با بحران عوارض این توجسث انباشت سرمایه، رابه شیوه مطلوب خویش از سر گرفته‌اند و پیش اقتصادی مساله است که به اندازه کار می‌تولیدات گنجین فریاد آن وجه کلته‌ایم. اما، عمق با می بحران سرمایه‌بازی و تشکیه فقر و فلاکت خود‌ها، در فاشی آفرینا نیرووشن پرولتاریا و روش‌های بحران و مرفلغان ن مبروات سازمان یافته خود‌های در مرفاع از، و ارتقاء صلح می‌تولیدات کارگران و زحمتکشان (توجه که نباید میگردد موره توجه کمونیست‌ها باشد)، از نظر سیاسی به گرایش‌هاست اقتصاد کارانه در درون جنبش کارگری و میوز، در پیش‌های طلب مللکات پرولتاریا و سایر می‌تولیدات، ملاحظه از صلح می‌تولیدات-ربا؛ شرط لازم سازماندهی هر مبارزه بیکسر سرمایه بورژوازی است. خود کارگری که وسیعاً گرایش تا موع نیگاری باشد، دادگی مرفوق‌ها خارج باشد، صلح می‌تولیدات‌هاست تنزل باشد و زینت اقتصادی در مرفاع‌ها افتاده باشد، و در مقابل باشد، اینها

حزب کاش دادند. رجزخوانی‌های توخالی و فرمایشی "مدگرگانی" و "برمندی" با برزی کلارک‌ها و دیگر کارگران دیپلوماستی امپریالیسم آمریکا، با هر قدم که سرمایه انحصاری و مستقل سنگرهای اقتصادی و سیاسی از کف رفته راز بایس می‌گرفتند و استثمار و اختناق شدت می‌یافت، "رستار" و "مگروتر" می‌گفتند. آمریکا شیطان بزرگ است و هرگز بشر با شیاطین جز با ارا دروازه با نوسل به جا دیگر فقیله ورمزگوشان مصلحه به مفاصله بر نتوانست است. این روح امپریالیستی مبارزه به اصطلاح خدا میرالیستی حزب جمهوری اسلامی، فمینی و شوکرا، بوده است. از سوی دیگر لبرالینا که بنده بودن رستار به آغوش امپریالیسم هرروز درزند توده‌ها عیان تر می‌گشت، از این نقد مستقل خرده بورژوازی از امپریالیسم بهانه دست‌های ای می‌گفتند تا وابستگی تام و تمام خود را به امپریالیسم و سرپرستی‌شان را به نوسازی بهت امنیت انحصارات امپریالیستی و استثمار سرمایه به ساری درکتور تخت سلطه، تخت منوان "مگروتر" شروع از انزوا و دایره "روح مینی اقتصادی" و نس‌علی‌بانه توده‌ها کنند. در با جان فوالت اینان گام‌های متعددی در این جهت نرسد. دادخانه اند، قدرت‌های امپریالیستی را غلب و برنده‌اند، اتحاد سنیای‌شان را با امپریالیسم درمنازوه با کمونیسم بی‌الملل آشکارا اعلام نموده‌اند. برسر امپریالیسم آمریکا آب توبه ریخته و کوبه و دمرورت استعمار قول رستگاری داده‌اند. این تمام کوشش خود را بکار برده‌اند تا شاه نویت آمریکا گنجانند و این از نقطه نظر بورژوازی انحصاری یک گام بسیار بلند به "سلسو" است.

۶) سرکوب مستمر جنبش کمونیستی و جنبش طلب و مگرگانی خرده بورژوازی به زیر پرچم لیبرالیسم و مبارزه با دردن خوشبین بسیاری از کارگران انقلابی و مبارزین کمونیست، تمام یمن طلیمه استعمار دولتی "سلی ووترنسی" به رهبری بورژوازی لیبرال و سرده بورژوازی بودی خودنویس که گویا مبروت تا می‌آزادبیا سیاسی باشد. اتحاد آزادبیا که طسی آن برولتاریا و نیروهای سیاسی او فرمت می‌یافتند تا اهداف خود را به روشنی تشریف بکنند، متشکل شوند و بر مبنای لیست گسترده و آزادانه ضلعینی، خروچی و سازماندهی، سنگر مبارزه برای سوسیالیسم و مستحکم سازند، و اطمینان و گوناگونگی که ما از همان ابتدا خدا نکرده بودیم، اینگونه ذوهمات را نشن سرآب کرد. معانعت از بسط دامنه قیام و تلاش در بایس گرفتن دستاوردهای مگرگانی آن اولین هدف و وظیفه حاکمین کنونی بود و در این میان سرکوب جنبش جوان کمونیستی، جنبشی که رشد و اعتلای آن تنها شایع مالک حرکت سوسیالیسم است، جنبشی که گروه افشان و خیزران آن با شور و نشاط مستمر برای بسط دستاورهای انقلاب می‌جنگد، اولین و سیرم شریب نیاز سرمایه‌ساز و امپریالیسم بود. معانعت از گسترش فعالیت علمی و وسیع جنبش کمونیستی با معانعت از بسط دامنه انقلاب مترادف است و رژیم کنونی در این زمینه نیز نقش خویش را در خدمت سرمایه و امپریالیسم در خدمت خریدن برای بورژوازی انحصاری برای جنبه تقوای سیاسی - نظامی با مگپیوری کامل ایفا نموده است. ایمن از توافقات فلسفی هر دو جناح حکومت است.

در همین رابطه نیروهای خرده بورژوا - دموکرات، که در هراس از تحقیقات رژیم از نزدیکی علمی و عملی با جنبش کمونیستی می‌هراسند، بنا بر ما هیبت متزلزل خود را بزرگترین پندریج بر زیر پرچم لیبرالیسم بورژوازی کشیده شده و عشتی می‌گردند. سرکوب دائم جنبش کمونیستی و عشتی کردن دموکراتیسم خرده بورژوازی، چیزی جز تلاش در ایجاد پیش شرط‌های ذهنی با سوسیالیسم در توده‌ها نیست، با سوسیالیسم که بورژوازی‌ها را امیدوار می‌سازد تا قابلیت عتک العمل انقلابی در قبال شاه نم‌های خدا نطلب سبورژوا - امپریالیستی به رهبری بورژوازی انحصاری را از زحمت‌شان سلب کنند.

تکل گرفتن و تحقیر قدم به قدم این تحولات خدا نطلبی معنای عملی آن برهه‌ای است که بورژوازی انحصاری را از پهلوسه

تشبیهت قدرت نزدیک می‌آورد. پس واضح است که وقتی ما از ستنز در درون بورژوازی سخن می‌گوییم از یک فعل و افعال فلسفی - الماعه و از یک شیوه بازی تاریخی - سیاسی سخن نمی‌گوییم. زمینه های مینی ذهنی اصلی اینجام و وحدت بورژوازی بر سر پرچم نیروهای سیاسی واقعی و پایدار - بورژوازی انحصاری همین تحولات بنیادی است که هم امروز، و پیش از قیام فقام تاکنون، به همت خستینی، حزبین و لیبرالینا و فکرها و رانگارنگشان در جریان شکل گیری اند. مملکت در زیم جمهوری اسلامی و مناسبات مناسبات دو جناح آن، گاتالیزور ظهور شرایطی است که بورژوا - نزی انحصاری قادر باشد: تولید و تولید بنیادی را به انقلاب و آرد، شرایطی که با تحقق خود رژیم جمهوری و جناح‌های آنرا ارتقیر بورژوازی و امپریالیسم انسانا، مضمونه و فیزی ضروری اعلام خواهد کرد. اگر زمینه‌های فوق موجود آید، اگر این تحولات نسبد انقلابی متعلق شوند، اگر توده‌ها در زیر مار فلاکت، در غیاب الیترناتیو روشن پرولتاری و دون زیر سمایران تسلیمات ملسالی و اگر با سوسیستم فرعی و تولید بورژوازی برای مینی "ملسی" و "مکتبی" شده؛ سازمان یافته آماده عمل باشد، اگر با واک جدید دور خود برای نگار و وسیع انقلابیون دشارک دیده باشد، اگر بوروکراسی عریض و ولولین بورژوازی را به انقلاب و آرد، و اجتنای و فرهنگ‌های زندگی، توده‌ها را در رنج‌های خود گرفته باشد.

... آنگاه صحت برای برده آخر ناپسند انقلاب، سستی استوار و رنج‌ناگساز بورژوازی انحصاری آماده خواهد بود. یکسکه خوری ای که نه لیبرال است و نه دل خوشی از آغوند و شوکراسی دارد، دیکتاتوری ای که اختلال، سکن، آب و سرق و بیبکسری و در میان بسیاری های ابتدایی را برده می‌دهد، دیکتاتوری ای که به "عظمت ایران"، "دورنسیسم" و "نظم" سوکنه خواهد خورد، دیکتاتوری ای که "فرج و مرج" و "محکوم و بواج گیری و سرکوبی متجزرک و صاحب کتاب" را طلب خواهد کرد، و نظام دیکتاتوری که روح صمیم ارتجاع آرا مبری در مبریکر یک جمهوری - المسیه غیر انقلابی خواهد بود. این فرمای بورژوازی و خدا نطلب است که امروز در قبال این تحولات خدا نطلبی شکل می‌گیرد، و بپولنارای انقلابی، که با خود ما اصولی و فرمادی بورژوازی خرده بماند به فرخیزد، تا گریز باید درواری جمدال دو جناح در درنسیای تضعیف این حکومت را ساری می‌آورد، رشد زمینه‌های آن حکومت را نیز بسط دهد و از آن معانعت کند. با این حکومت جنگند، کسی آنگه به حمایت از آن حکومت تخطی کند. مٹی تا کتسی بپولنارویا باید برچنان با هاشی متکی باشد که با انوسور و فرمای بورژوازی خرده جنگند، حکومت کمونیستی را به عتس براند و تضعیف کند، بی آنگه زمینه، آرزای ظهور کولتاریا است. معاف کرده، اینجا دیگر بحث به نسیال بپولنارویا است. فوج جناح در هیئت حاکمه کنونی، منجر نمی‌شود، اینجا بحث بر سر مواجهه بپولنارویا با پروپس شکل گیری خدا نطلب سبورژوا - امپریالیستی است. بحث نیز بر سر برخورد بپولنارویا به سبب امپریالیستی مکل ام اردوگام خدا نطلب سبورژوا - امپریالیستی است. سوری که خود در جهت نسیی اوضاع و احوال کنونی اردوگام خدا نطلب و فرآزم آردن اویاع و احوال و انتقال شا بدتتری برای بورژوازی بهین مبرود، و اگر بپولنارویا انقلابی نخواهد و اویاع و احوال کنونی خدا نطلب را به شیوه‌ای نگوید و در خدمت اهداف انقلابی خود نمی‌گردد، می‌باید قبل از هر چیز، صاحب خود را با این سیر مکل نیز نسوید که هم تا ایطاع و هم تا نسیی بورژوازی حکومت کمونیستی مرسندی روشنی داشته باشد. سروروت هدف مستقل برینس و الیترناتیو مستقل بپولنارویا هرگز اهیست. عیای خود را ایمنسای فوج را زین ساخته و به روشنی تریا ندیده است. و اس تمام آن چیزی است که ما از تحلیلی و سمت "دو جناح" آموخته‌ایم به روشنی در پلانبرم های خود در مود کودتا و جنگ متعکس کرده‌ایم.

ما به اردوگام خدا نطلب سبورژوا - امپریالیستی به مناسبت دیده‌ای در حال تکوین و شکل می‌گیریم و لذا خدا نطلب را در چهار جوب اجتماعی و سیاسی متحولی دور نظر می‌گیریم: در برسی نیروهای

فداطلبانده تحلیل آن مجموعه شراکت مبنی ذهنی این نظرداریم که از بنگو فال بر تخمیر توژن قوای اردوگه هدا نقلاب در مقابل انقلاب است و از سوی دیگر زمینه را برای شکل گیری هدا و رهبری سیاسی بورژوازی فراهم می آورد. سیر تکامل هدا نقلاب بورژوازی امپریالیستی، مبر از یک رفتن مستاوردهای قیام است. سایر عقب نشینی توده ها از مطالبات انقلابی است. سیر نزدیک شدن بورژوازی به استوار و دوگانه نظم بنیادی ارتجاعی، نظم سیاسی هدا نقلابی و نظم تولیدی کاپیتالیستی است. هدا نقلاب را مرفا در اجزای و بنبروها و عناصر هدا نقلابی دیدن و با این پدیده ها مرز بندی کردن کافی نخواهد بود. چرا که چنین کوتاه بینی ای چنین کمونیستی را از درک آن تحولات سیاسی و اقتصادی مبین کند حاکی از پستیروی عمومی بورژوازی است. تحولاتی که تکامل هدا انقلاب و دستا بی بورژوازی به شکل نهائی رهبری سیاسی است نمود نه آن است. بازمی آرد. اگر ما بتوانیم انقلاب و تکامل آنرا پیشینا تشریف کنیم، اگر کمپرو روشنی از آنچه بورژوازی ریسا پستیروی و پستیروی انقلاب می نامد داشته باشیم، آنگاه ملک بسیار دقیق برای ارزیابی کلیه جناح های هدا نقلاب، اعم از سابق و مطلوب و فعلی و آتی، مذهبی و لیبرال و تن ملیفذا، و سهم هر یک در پیشبرد سیاست امپریالیستی، خواهیم داشت. چرا که بورژوازی زی را در رویا روشنی با بیرون رانی و در دنیا چنین به سنگراهی تعریف شده و مشخص انقلاب، تشخیص می دهد و هرگز حتی برای یک لحظه بوق و گرنای "سفارت کمپری" این شیون و زاری آنرا ای طبیسی آن یکی "استقلال سیاسی" این "و فجاج ارمین" آن یکی، از اتخاذ موضع مریح و روشن پرورشی در فجاج انقلاب و سبب دامنه آن بازمان نخواهد داشت. و از ظهور انقلاب جدید رهبری سیاسی بورژوازی، در گره های جدید در عمو فریبی و جا ستان آن کشتی های بی منتظره "هدا امپریالیستی و آزادی خواهانه" - جا خواهیم خورد و تا تکلیک های خود را متنا سب با قوای دیگر تخمیر نخواهیم داد. (به این مساله با نامی گرمیم)

بلا تفرم های مادر قابل کوتاه و جنگ به روشنی این درک با بهای و این تخموری سخت "دو جناح" را منسک می کند. ما به سه اردوگه هدا نقلاب به مثابه پدیده ای در حال تکوین و تکامل بینه مرفا بعنوان اجزای و بنبروها و شکل گرفته، می گویم و لذا در بلا تفرم کوتاه هم در مقابل کوتاه و هم قابل شکوندا هسردو هتدار می هیم و بیرون رانی و انقلابی را به اعتراض از اجابت است از حکومت کنونی از بنگو و مقابله قاطع با کودتا کنونی برفق انقلابی هتکوندا از سوی دیگر، فراموش می. چونند، چه به پیوستری جناح دیگری از نیروهای سیاسی بورژوازی منجر شود و چه توسط نیروهای موجود از سرکوب گردد، بناشگر تکاملی در اردوگه هدا نقلاب و مقابله طرانی برای استکراهی مبین انقلاب مستاوردهای دیوگرا تیک قیام - است، والا "عمده و غیر عمدی کردن متا لیزیکمی و اختیار ی "هدا نقلاب ملتب" و جمهوری اسلامی، بر سر برداشتن و انتخابی بورژوازی بر نیا فراید. بر بلا تفرم جنگ جنگ همین آن کردیم که جنگ ایران و عراق ز سهیل کشنده تحولاتی است که در خدمت سرکوب انقلاب ایران و سبب همزونی بورژوازی انحصاری ایران بر صنعت و منطقه قرار دارد و لذا خواهان آن هستیم که بیرون رانی انقلابی در مقابل جنگ سرما به داران و فراطیب و عواقب سیاسی و اقتصادی از به دفاع از انقلاب خوین بریزد. مقایسه موضع ما در مقابل جنگ با دمو سگمیری املی جنشتم. ل. آ تا و گرا می سیم و سوسال شوینسیم، می تواند اهمیت شیوه برخورد ما را به سیر تکوین اردوگه هدا نقلاب بورژوازی امپریالیستی روشن کند. آ تا و گرا با سببیت هدا هدا نقلاب بورژوازی را فقط و فقط در قالب هیئت حاکمه موجود و جناح های دوگانه آن مجسم می کند، و در تلاش برای اتخاذ موضعی "متفلسف" حاکم ترسیمی می یابند تا ما این در هر دو جناح مرز بندی نمایند. لذا از سوی یک روش رهبری مطلوب بورژوازی و انجام موقوفان را در بین شرایط موجود می بینند یا شروع جنگ، سرگونی (تلی) حکومت کنونی بورژوازی را در دستور بیادنامه بیرون رانی انقلابی قرار می دهند. آنها این واقعیت را نمی بینند که بورژوازی در عوامت سرگونی حکومت کنونی بورژوازی تنها نیست. بلکه بورژوازی انحصاری

نیو در تحلیل نهائی خواهان نفی این حکومت و تکامل آن در اشکال نوین است. از اینرو آنها قادر به زمین و تفکیک آن دو مجموعه شرایط عینی ذهنی متفاوت که زمینه را برای سرگونی انقلابی حکومت و سرگونی هدا نقلابی آن فراهم می کند، نیستند. آنها شمس شامی تر را در دولت خلاصه می بینند و خواهان بویز کشتن آن است و این چنین که این مکان را فراهم می آورد، می شامل در هم بر سرگونی شی (جنگ داخلی به مثابه تاکتیک) می دهند. آنها زمین را بر این درک نمی کنند که جنگ آنچه را بهای، و با وجود آوردن کدام مجموعه شرایط عینی ذهنی و ذهنی مبین، با بهای دولت موجود بورژوازی را ست می کند. بیرون رانی و پیوستری بورژوازی انحصاری، کدام یک در اثر تحول ناشی از جنگ به قدرت سیاسی نزدیک تر می گویند و چه باید کرد تا بیرون رانی بیرون رانی در پیش جنگ در برابر طیف سیاسی و انقلاب بگذرد؟ این سوال در نزد آنها زمین ها حتی مرز بندی نمی شود. آنها این واقعیت نمی کنند که اگر سرگونی حکومت کنونی را به استقرار آلترنا تیف انقلابی - دموکراتیک بیرون رانی منجر نشود، به انجام هدا نقلاب تحت رهبری بورژوازی انحصاری خواهد آ تا می، و از این موقایم (جنگ داخلی و...) را جدا می سازان آنها مگی بیرون رانی انقلابی، جدا از ضرورت ارائه آلترنا تیف مستقل بیرون رانی، جدا از بر نامه بیرون رانی. در انقلاب طوطا فرود از سرگونی آنها مگی تشکیل بیرون رانی (مساله حزب) که شرایط لازم یک قیام بیرون راند به رهبری بیرون رانی است. در دستور توده ها عالی العموم قرار می دهند. حتی تصور اینکه قیام بی شکل توده ها، در صورت فقدان آلترنا تیف و رهبری بیرون رانی، می تواند برار بسیار مساعدی در دست بورژوازی انحصاری برای تکمیل رهبری خوین در صفوف بورژوازی و استقرار حکومت مطلوب امپریالیسم باشد به ذهن آ تا و گرا - با سببیت هدا غلط می کشند. آنها به تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مطلوب بیرون رانی (بورژوازی در مقابل انقلاب) را می شناسند و نه به تحولات مطلوب فرود (پشت کوب های سرکوب انقلاب) می اندیشند. هدا نقلاب بر اینها در جریان تاریک سیاسی و هم دستگاه "حکومتی بورژوازی خلاصه می شود، و در هم گویند "آزادی این هم دستگاه" همیشه و همه جا هم اشترازی و هم تاکتیک آنها قیلم است.

بخت "دو جناح" مشخص مفهوم "زمین کشتن بیرون رانی به قدرت سیاسی از بیطی" و در شرایط حاضر سرچشمه می کند. این اولاً مستلزم دفاع از، وسط آن دستا ودهای اقتصادی و سیاسی معینی است که به بیرون رانی آزادی عمل و فرصت لازم برای گردآوری وسیع قوا و زمینه سازی یک قیام بیرون راند سازمان یافته و امیدوار و تانیا به همین اعتبار، بازی سر گرفته شدن این دستا ودها توسط بورژوازی و نزدیک شدن بورژوازی انحصاری و پشتیبان همزونی شان در اردوگه هدا نقلاب و تحلیل نهائی حکومت را منسک می گردد. دفاع از انقلاب در مقابل جنگ سرما به داران آن است. مشخص است که این در هر دو موضع بیرون رانی را منسک می کند. اما سوسال شوینسیم ها (ویسوز و زمینگان فیصل از انتقاد از خود) بگونه ای دیگر از خود یک سیر دیا لکتیکی تکاملی در اردوگه هدا نقلاب غفلت می کنند. سازمان زمینگان نظمی جدید (وسی تک و اقصی) را در رقابت های سیاسی درون بورژوازی وارد می کنند: "هدا نقلاب ملتب" و می گویند تا احتمال حصول و تسخیر درنگل کمونیستی هدا نقلاب را مسورت احتمال به قدرت رسیدن هدا نقلاب ملتب که در خارج مرزهای ایران سازمان یافته باید، مدنظر داشته باشد. اینجا آنچه زمینگان را به رویه اپورتونسم درسی سلطانند، و زمینگان خود آنرا جمهوری "عمده دیدن" نظرم هدا نقلاب ملتب" فرموله می کنند، برخورد مکانیکی به اردوگه هدا نقلاب است. و زمینگان در در تلاش خود برای رفتن و رفتن از افواج و احوال کنونی حاکمیت و فراتر گیری از رقابت های "دو جناح موجود"، حاکمتر قوا می شود یک کفج موجود و جداست دیگر به عزمه رقابت معنی نمی دهد. زمینگان مکانیک "رقابت دولتی" را به یک مثلث رقابت تبدیل می کند: دو جناح در داخل کشور و در حکومت و هدا نقلاب ملتب در خارج آن، و آنچه بورژوازی ممکن است به قدرت رسیدن این نیرو و پدیده سوم باشد، اینجا سیر تکامل بورژوازی، زمینه های اقتصادی و سیاسی رشد بسک

وی املانی بطور اخص ، بهیست می‌دهد.

بهت ما قبل از هر چیز این واروشن می‌کند که در قبائل حاکمیت دوجناح متشکل آن "چه نیایدنگره". برونلنا ریای انقلابی بهیچ روشنا بهید درخامعات داد ملی حکومت کله خارو رای به قطع یکی از طرفین ، به نفع یکی از دوجبران موروزو- انیسر- پالیستی حاکم سنگین تر کند. جدول بندی کردن فدا انقلاب تقسیم آن به خوب و بدیشتر و ارتجاعی و ارتجاعی تر (ا) کارگشا کیم است که بوشی ازما رکیسم نسرده اند. کارگشا نی است که از "سیاست" و سازره سیاسی "پلشیک زدن" و توطئه‌گری را می‌یهند. کسبوی نیشتها وظیفه دارند جاگه جاگه مشافوت هر یک از دوجناح در پیشترده سیاست خدا نقلایی موروزوای ، و بخصوص با نگاه خاما نشان را در خط ، و تداوم و تکامل نیشیدن ، به حاکمیت برما به او امیربسا- لیسمن فرایران به نوده‌های وسیع کارگروزمکنش توفیخ هندنه و دران بین میان همین نشامات وجدالهای درونی بهترین مصالح را برای انکاری از ما مهبت و اهدا عشاگرگی و شدا نقلایی مزهون ، لیسرالیا و ضمیمی ، که علیه مردم گرایش آنگارش به دفاع از حزب عملا چسبندگی درونی حاکمیت را تا همین می‌کشد. فراهم می‌آورد.

اما ما بطور که گفتیم ، صرف مرزبندی با هر دوجناح حاکمیت برما ضمیمین موفیع در قبائل کل موروزوای کافی نیست. چنین کمونیستی موفیع در قبائل موروزوای از ما حاکمیت نقدی که مهندتا برد شوگرایی از بکو و انشقادارست عمصری لیسرالیم و به اعاده نظم از سوی دیگر تکمیل می‌کند. رانیز در انظار نوده‌های کارگر و زمینکنش و سوا و طرفه کند. افشاگرگی از اهورزینا امیربسا لیستی ، و کجری از خدا انقلاب مذلوب و لیسرالهای ما بول ، نشنا حالتها آن افشاگرگی است که مورد نظر ما است. از بکسو عملکرد حیثت حاکم کنونی بر نفرت نوده‌ها از "خوبد" "بیم" و نه گرایش آنها به مطالبه دولت غیر مذهبی دانستن هر چه و از سوی دیگر نشنا بر حران اقتصادی برودش نوده‌ها. نقیاز این افشاگرگی نشنا و نشنا و نشنا نقد لیسرالی از حسرب و ولایت نقیاز کارگزاران زمینکنش رای به وفادارن به قانونیت و نظم تولیدی کابینا لیستی "کابینا لیستی که در آن "لا اقل اوضاع منیشتی بر سوا ما نی باید. از ادا ملی بهیگری کابینه نشود و در افتقا و سیاست صاحب و کتایی در کار را بشد". سوق می‌دهد. کوتاه شدن دست اخوندها از حکومت و افتقا ، حاکمیت قانون موروزوای و ورش و وقت افتقا و درهم شکست. این پلانفرم موروزوای انحصاری است. این فراخوانی است که موروزوای انحصاری برای اعاده اوضاع بهیض از انقلاب ، برای تسلیم کامل انقلاب به خدا انقلاب در سطح جامعه طرح می‌کند. و اگر بخشن چندان کوچک از زمینکنش حومه نشیند این فراخوان را دادند. این را موروزوای انحصاری مدیون رژیم جمهوری اسلامی سیاست "سکروب" انقلاب به نام "انقلاب" اوست. لذا کمونیستها با بهوشی راه ، و در کنار طرح نقد برونلتری از حاکمیت کنونی. این پلانفرم "انقلاب" موروزوای انحصاری را در جبرانی که در هر محیط مُشکُغ آندند رانیز سوا سوا کند. کمونیستها خواهان جدائی کامل مذهب از دولت اند. کمونیستها خواهان سهیود اوضاع معیشت نوده‌های زمینکنش اند. اینها اجزائی - فقط اجزائی - از مطالبات حاد خلق ما هستند. اما این واقتیبات شاید به مانع آن شود که چه کوربه موروزوای انحصاری را که می‌گوشت از این خواستهای برحق نوده‌ها سیاست و سوا سوا بیرون نشود دیکتا توری فریه غورده و نشانیست. اما این سیاست سوا شده خود واره واره خود رژیم خویش به متا به یک "الترنا تیبو" ، سازده نشناست سوا نکشیم. از این سوا متعقدیم که بی نیروهای که امروز صرف تا و پالیستی نوده‌ها از حکومت کنونی و نه فرجه یافت آنها ازین به کمونیستها را ، مملک نصمیربفرده ضمیمین روند انقلابی فراهم می‌دهند. وسط تا رها پستی را امیر که شرط لازم اعتدلی سوبین انقلاب است - شرط لازم و کافی برای قلمده می‌کند. از تحلیلی منشی از این کل منشی غیر انتقادی به آن ، تسام و اهمیت برایشک انقلابی کمونیستی در تشدید فرآمد سیاسی سوبین نوده‌ای به یک انقلابی انقلابی کل بها می‌دهند. این نشیمت از حرکت اعتراضی خودمخودی و انانی کل منشی غیر انتقادی به آن ، تسام ، آن چیزی است که می‌تواند بهیچ فرجه و واقع را در دلیقا برونلنا آنچه منتظر

سنتز سیاسی نیست که مدنظر است. بلکه امکان جا بگریزی نیرو- های سیاسی با یکدیگر است. این یک برخورد متا لیسریک می‌کانشی با بودگا خدا انقلاب است که سرزوشن انحرافا درجا رهجو بر خورد متقابل ، رقابت و زور و آرمایشی عناصر ، محافل و نیروهای بال فضل و سی و عاشر موروزوای برسی می‌کند. چنین شرطه بیهیستی ، در هنگام بروز جنگ ایران و عراق رای جزیه سوبال شوربیسیم می‌شود. اگر جنگ احتمال به قدرت رسیدن (و یا لا اقل با کرفتن) خدا انقلاب مذلوب را ، که از خارج مرزا هجوم می‌آورد ، نشدیده می‌کند ، و اگر این نیروی سوم می‌باید از آنسوی مرزا ، با هولیمسا تانک و توپ و فلنسر و اردکتورنود و به باری موروزوای بشنا سد ، آنگاه "مورزندگی" با آن ، "سیاست" از ظهور و استقرازان ، نمی‌تواند و طغیانه جز مفسدندی جغرافیا نشی - نظامی در مقابل آن را در دستور برونلتریا قرار دهد. این یک جا بگریزی نیشکیسی در اردوگا موروزوای است که می‌باید با یک مطالبه لیسریکی از جانب برونلتریا پاسخ گفته شود. رزمندگان سی تک از یک تک غیر سوسالیستی آغاز می‌کنند. اما تحلیل مفسد فیزیکی ، یعنی انشاد بر مف متداولی موروزوای در تحلیل ، از اویک دفاع طلب می‌سازد. به مستقل رزمندگان درجه به لاجرم مفهومی جز استیلا جغرافیا نشی نظامی می‌فاد از دیگر مفسدندی ها مادم فاسین مرزا نشنا نشدند می‌باید رزمندگان به گردان مستقلی از ارتش جمهوری اسلامی بدل می‌شود.

اما ما در بحث "دوجناح" از یک سنتز سیاسی در مفوف بورژوازی ، به معنای دقیق گفته سنتزه سخن می‌گوئیم. جنگ ، یک پروسه و یک سنتز از شرح و تبیین می‌کند ، و این پروسه بصورت تحولات انحصاری و سیاسی و بدینطور یک تعیین ، بصورت لیبرالیستی در موفیعیت و توازن نیروهای طبقات ، رخ می‌دهد. بحث برسی عیده بودن خطر این با آن جناح موروزوای ، ارتجاعی و ارتجاعی نشی سوبین این با آن حزب سیاسی موروزوای نیست ، بحث بر سر تحولات ارتجاعی است که همه نیروهای موروزوای در شکل دادن به آن سهم اند. اما نفعه برای آن تلاش می‌کند و هر یک در مفعی پشنا بهیچ مفوف طبقه در این امر فرار می‌گیرند. تحولاتی که اگر برونلتریا آنگاه نه و قاطعانه در مقابل آن نایستد و سیر انشرا می‌کوشد نکند ، آنگاه موروزوای انحصاری به قدرت خواهد رسید و کتایی که امروز سر حبشنا تحت خود از خصیصا و جناح همجسای سیاسی موجود موروزوای ضمیمین موفیع می‌کند. آنروز سی تک از انصاف پذیری و تشبیه موفیع احزاب و سیاستمداران کنونی بورژوازی و فدا پالیستی این طبقه در روگردن احزاب و سیاستمداران کلا توطئه‌گر ، که امروز در دست و پرچم رقابت جا نشی دراز در دست نکشت خواهند ماند. برونلتریا برای انقلابی برای خط وسط سنا و وردهای انقلاب و سنا و سنا و سنا نیروهای خویش برای یک قیام می‌بروزند. چه در شرطه جنگ ایران و عراق وجهه در هر شرطه بیگور ، ما باید بتواند در مقابل رتد خدا انقلاب به متا به یک کشتی بایستد ، و به این منظور باید قدم بر تحلیلی نیروهای خدا انقلاب ، اوضاع خدا نقلایی را بشنا سد و ما مورزندگی کند ، و این جز با نامرشدن دقیق انقلاب و اهداف مستقل برونلتریا در آن ، امکان پذیر نیست. از این سوا در برخورد به ماله جنگ ، ما برونلتریا برای انقلابی را به آرا پستی سیاسی در مقابل جنگ دراز نشی نظامی در مقابل نشون عراق ، فراخواندیم. اینجا ، و ما دام که مبارزه برای سبب نیروهای طبقه و ارشاد الیترنا تیبو نشناست برونلتریا و بر این منشی نشون زدن به یک قیام بی پرواز منتهی به نتایج لایر- سیده است ، ما باید "سنگرهای کنونی را حفظ کرد و گسترش داد و در همین حال مانع آن تحولاتی شد که زمینه استقرا در دیکتا توری مستقیم موروزوای انحصاری را فراهم می‌آورد. و این ممانعت جز دفاع از سنا و وردهای انقلاب در مقابل راه‌هایی که جنگ برای ما برسی گرفتن آنها توسط موروزوای می‌گشاید. وسط این سنا و وردها بر می‌ماند شرطی که جنگ منفع برونلتریا می‌آورد ، رای نمی‌نشاند.

و بالاخره به این ساله مرسوم که بحث ما چه استنتاجات عملی عامی در قبال اردوگا خدا انقلاب بطور اعم ، روزیم جمیو-

میرود، در جهت تثبیت و انجام حاکمیت سرما به انحصاری شمیر دهد.

بنا بر این اولین استنتاج عملی ما از بحث "دو جناح" این است: حاکمیت کنونی (حزب و رهبران لیبرالی) و حاکمیت آلترا-تاریک و بورژوازی انحصاری، هر دو را باید در دزد زوده‌ها بی اعتبار کنیم و در مقابل آن آلترا تارک شویم و پرولتری را قرار دهیم. افتخاری کننده که حاکمیت کنونی، هر قدر هم که به گویانه و با مرامت اجرا شود، برای مضمایز کردن ثبات پرولتری از سیاست بورژوازی کافی نیست.

استنتاج عملی دوم بحث ما، استنتاجی که بطور کلی بر شناخت انحصاری از رابطه اقتصاد و سیاست، رهبران لیبرالیست است، اینست که: بورژوازی برای احیای بهشت انباشت سرما به این محتاج نتایج سیاسی فخرانیز به اردگاه انقلاب و استراتژیسی فدا نفعی در سطح جامعه است. اینست که رژیم جمهوری اسلامی پیش از پیش در عمل نشان داده است که در این ادای سهم بزرگی خود در بوجود آوردن زمینه‌های این جناح، خود از سازماندهی همه جانبه و به سرانجام رسانیدن قطعی آن عاجز است (و گزوهستان انقلابی و با بهره‌ای کارگران مبارز سهم نشین کننده‌ای در فریاد این عرصه داشته است). بورژوازی بی تک می‌گذرد این نتایج سیاسی نهانی را در ارتکابی جدید، به رهبری نیروهای سیاسی دیگر خویش و با توجهات و ایندولونیک نوینی سازمان دهد. رژیم جمهوری اسلامی از نقطه نظر بورژوازی ایران هیچ‌گاه به پایان راه و خدمت خود نزدیک می‌شود، به پیشبرد اهداف انقلابی بورژوازی امروز نیست از پیش رهبری سوئیتی را به میدان می‌خواند (این ایدامه با پس منتهی نیست که رژیم کنونی نخواهد گوشه خاطر خود را فرودست سرمایه و میریالیست دوا بخشد، پرولتاریا را انقلابی بنا بخشد) قبایل این جناح محتوم و اشکال و شیوه‌های نوین احتمالی که بورژوازی برخواهد گزید، صف آرا می‌کند. این جناح همه‌جا نه می‌آید از جانب بورژوازی و میریالیست متحد عنوان و دود شرافت نامبر انحصاری، جنگ و زنی علیحدت با ما در زدن به عوامل مبین پرستانه شودها صورت پذیرد و چه از جانب نیروهای سیاسی دیگر بورژوازی که به اشکال مختلف ممکن است بر جای رژیم حاضر منبسط (گودنه) اشکال مستقلی توسط ارتش‌های خارجی، گسترش فعالیت‌ها مبارز و دستجات سلطنت طلب و...، باید که از جانب اردوگاه انقلاب و به رهبری پرولتاریا را انقلابی سرکوب شود. کمونیستی، به مناسبت نمایندگان آگاه و پرولتاریا باید مریحاً اعلام نمایند: رژیم جمهوری اسلامی عمر خود را کرده است و بار شد آکا می‌توده‌ها به پایان حیات خویش نزدیک می‌شود، اما آنچه باید در برسی‌ای آن پیشیند قدرت پرولتاریا و متحدان آن است، و نه نمایندگان فسق ظهور و ناه نفس بورژوازی. لذا، هرگونه عملیات تحت‌نجات فسق العاده برای بورژوازی، هرگونه مدافع غیر منظره اردجانب بورژوازی و میریالیسم که بخواد خود تازه‌ای در درگاه غصب انقلاب تزریق کند، هرگونه متوشش کردن مسائل مبارزه طبقاتی از جانب بورژوازی و میریالیسم و هرگونه مقلد گرایی گریزی شد انقلاب محض را نیروهای جدید را قاطعانه سرکوب خواهیم کرد. مبارزات ایامه پرولتاریا را انقلابی نگاریم و از چهار رژیم جمهوری اسلامی سرکوبیم، است، اما همه فداگر می‌دهد و دموکراتیک اورا برای توده‌های وسیع افشا، نموده است و تلاش‌های مداومانه اورا برای سرکوب انقلاب نشود است و او را از گام به گام به پاینه برتگاه رانده‌است، پرولتاریا باید هرگونه شمشه‌بازی سیاسی - نظامی که در صدد تحکیم و تثبیت این حکومت باشد و یا بخواد نفی نیروی سازمان یافته و ششمینی و برجای آن بنشاند، سرستانه مقابل خود خواهد کرد. این آن وجه بحث "دو جناح" است که مناسبتاً با نظریات هم‌عصر در مقابل کودتا و جنگ بر آن استوار مضموم.

اما نتیجه‌گیری عملی مهمی که در این رابطه با شکست فسق است اینست که، باید از بحث ما به عمل آید، ضرورت ارائه یک برنامه کمونیستی در سطح جامعه و سازماندهی و تبلیغ گسترده بر مبنای این برنامه است. اگر بخوایم توده‌ها را از توان دائم میان جناح‌های مختلف بورژوازی رها و مضمون کنیم، اگر بخوایم نقد لیبرالی از "تحماری" حزب جمهوری اسلامی،

و نقد بورژوازی از کلیت رژیم جمهوری اسلامی را افشا کنیم و نقد پرولتری از فدا نفع بورژوازی - میریالیست بطور کلی را در افکار توده‌ها بر جای آوریم، باید علاوه بر این، توده‌ها را به سوی سیاسی توده‌ها به انتقال انقلابی مبدل سازیم، ما باید کاری کنیم که کمونیست‌ها در افکار توده‌ها را کارگر و زمینکننده بیگ آلترا تارک سیاسی واقعی تبدیل شوند، و این امر بطور ششمین کننده جز از طریق آراشه، تزویج و تبلیغ یک برنامه روشنی کمونیستی مقدور نخواهد بود:

اولاً، باید با به‌بویلیسم یکپارچه‌ای همیشه ضویبه حساب کرد، و مریحاً به طبقه کارگر و زمینکننده فیر پرولتر انقلاب نمود که کمونیست‌ها برای سوسالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا می‌آرزو می‌کنند، باید مریحاً اعلام کرد که هدف جنبش کمونیستی استقرار دیکتاتوری یک طبقه و فقط یک طبقه است، و انقلاب دموکراتیک جمهوری انقلابی برای این طبقه، برای پرولتاریا، جنبش با یکا گاه‌های عملیاتی و سکوهای بی‌شکی بسوی سوسالیسم هستند. تزویج بدون آراشه، سوسالیسم، دفاع از سازماندهی یک ایدئولوژی و یک جنبش انقلابی و برپا این جنبش سازماندهی کمونیستی هر چه و سمپتر پرولتاریا، پیش شرط تمام انقلاب کار است. این جنبش‌ها کثیر برپا به ما است که تاکنون در لایحاً تبلیغات بورژوازیستی کم و کمتر شده است. ما امروز با باقی‌مانده نه با سوسالیسم غرهبورژوازی بر زمینگی کنیم، ما باید کارگران را نه صرفاً به انقلاب، بلکه به کمونیسم و جنبش کمونیستی فسرار بخوانیم. این گام نخست برای رهبری انقلاب حاضر توسط پرولتاریا و برای کمونیست‌ها است. امروز با یکسانی را که به بیان "دموکراتیک بودن انقلاب" از تزویج سوسالیسم امتناع می‌کنند، گمانی را که در عرصه کارگاه و شهر روستا بنا به "ملاحظات تاکتیکی" "پیش‌سرفرشی" اشناذ می‌کنند، گمانی را که پیش از آنکه فروروت می‌کشد، تزویج پرولتاریا را تزویج کنند، صلحت گزاشی، فرمیسم و جدا ران (مخالفین دموکرات) را در میان کارگران می‌ساله می‌کنند، و با لافزاره گمانی را که پرولتاریا را از تصویر روشنی از هدف نهایی شی سازماندهی طبقاتی شعرو می‌کنند، در نزد کارگران منسزوری می‌کنند، لازم به‌روزی انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر وجود بخش و سعی از کارگران است که مریحاً در خدمت خویش واقف باشند، که به به‌پروزی انقلاب دموکراتیک بعنوان هدفی در خود و فاسی نشکرده‌اند. ایندین فروری در راه استقرار پیش شرط‌های حرکت نهانی طبقه کارگر بسوی سوسالیسم باشد. (نظریه بورژوازی ملی و دموکراتیک)

کمونیسم امروز بهمان درجه که جلب حمایت دموکراتی انقلابی غرهبورژوازی را در دستگیر کار خود دارند، باید شرط و شرط حمایت خود را نیز از دستگیر دموکرات غرهبورژوازی ایدجانب بدیده نفعال کسب‌ات تعیین و اعلام کنند. باید مریحاً به ضرورت‌های چون سازمان دادن طبقه خلق واقعی دموکرات نشینان را گوشه کرد: دفاع از کلیت زندان سیاسی - دفاع از آزادی‌های دموکراتیک که مرفود و مفاومت در مقابل تبعیضات حکومت به این حقوق و... (تازه در درون زمینه‌ها بیکبر ما باشد که نشیند) برای دموکرات انقلابی نامیدن شما کافی نیست، شما امروز باید موقع خود را در مقابل جنبش کمونیستی و کمونیسم به مناسبت جنبش و ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا و بنا بنسده دموکراتیکم بیکبر، روشن کنید. شما یعنی انقلاب درجه اعمال رهبری پرولتاریا را انقلابی برجینش دموکراتیک است، و شما که مدعیسی دموکراتیکم انقلابی هستید، باید مریحاً موقع خود را در مقابل پرولتاریا را انقلابی و ایدئولوژی و جنبش بیباک و... ما را یکسیم - نشینیم روشن کنید.

ثانیاً، آنچه برنامه کمونیست‌ها که در این شرایط باید مضموم برآید سیاسی دین توده‌ای از یکسو و به پیش رانده شدن قدم قدم بورژوازی انحصاری در صفوف فدا نفع از سوی دیگر - اینست که تعیین کننده می‌باشد، بخش نظامی در حداقل آن است. برنامه مریحاً در مقابل فدا نفعی مختلف بورژوازی رها و مضمون کنیم، و در مقابل مطالبات سیاسی و اقتصادی مضمون فرموله و طرح کند. آن

تعمیر روشنی است که کمونیستها باید از انقلاب حاضر و اهداف آن برای توده‌ها ترسیم کنند. تبلیغ گسترده مطالبات حداقل کمونیستها، به مثابه هرچم انقلاب دموکراتیک، دقیقاً آن کام عملی است که می‌تواند با کارگران و روستیگان را، در او همگامی‌نشین سازد. از در نظر بدین به دنبال‌روی از لیبرالیسم بورژوازی و ادای دموکراتیک نام پیکر خرد بورژوازی از پیکر و شایسته‌های حداقلی مانند شایسته‌ها و پادشاهی بورژوازی از سوی دیگر - مسؤرن دارد. امروز لیبرالها با وعده دادن یک هزارم آنچه بر توده‌ها قابل برای شایسته مردم تعیین می‌کند، می‌گویند تا بروجوبه انتقالی اعتبارات توده‌ها را سوار شده و پادشاهی بورژوازی را به صلح بکشند. امروز جنبش کمونیستی مجدداً فرصت آنرا یافته است تا مواضع خاصی و خوشایورها و توهمنات خویش به بورژوازی لیبرال (ال "لی")؟؟ و رهبری خرد بورژوازی جنبش فسلطنت در دوره پیش از قیام را بر جبران کند. اگر بر توده‌ها حداقل کمونیستها، که شامل کارهای مهم برای استقرار و تعیین دموکراتیک سیاسی، دفاع از محیط کارگران و روستیگان و ارتقاء و رفاه مادی و معنوی مردم است، به شما توده‌ها حمل شود، اگر توده‌ها در واقع کمونیست مطالبات حداقل کمونیستها اهداف خویش را در این انقلاب به روشنی تشخیص دهند و بر آن پای بگذارند، انگاه تبدیل برآمد سیاسی نوین توده‌ای به یک انقلاب انقلابی امری محتم و برپای بورژوازی چاره‌ناپذیر خواهد بود.

امروز ما باید بپذیریم مطالبات حداقل کمونیستی را بیست و روشنی تعریف و تبلیغ کنیم - این همان نشانی انقلاب است که پیش از این به اهمیت آن اشاره کردیم - تعریف انقلاب بر حسب آنچه هست و باید باشد و نه صرفاً بر حسب آنچه که نیست، بر توده‌ها است. به مثابه باید یک سیاست واحد تبلیغاتی گسترده این امکان را می‌دهد تا کمونیستها در اذهان توده‌ها در جهت تعیین و تحت‌تعمیر و نیز در واقعیت مبارزه طبقاتی از منتقدین تک‌سیاسی موجود در نیروی روستی و بی‌ان نیروی واقعی و قابل اتکالی ارتقاء یابند که می‌توانند و باید حقوق دموکراتیک آنان را متحقق سازند. سطح معیشت و رفاه آنان را ارتقاء بخشد و مبارزه برای دفاع از در مقابل تحمات بورژوازی و لیبرالیسم را سازمان دهند. تبدیل کمونیستها به یک اکثریت نیروی رهبری موج نوین مبارزات دموکراتیک توده‌ای، بدون از که و تبلیغ پیکری است گسترده بر توده‌ها حداقل و مطالبات تعریف شده آن، امکان‌پذیر نیست.

ثالثاً، کمونیستها باید آن اکسبون‌ها و شایسته‌های اکسپون که مبارزه برای تحقق مطالبات حداقل در برابر کمونیستها در سطح کمونیستی باید از معرکه آن طرح و دنبال شوند را تعیین کرده و وسیعاً در برابر توده‌ها توده‌ها بر سر مبارزه آن بگویند. حقیق ملل در تعیین سر و تن یک مطالبات دموکراتیک حداقل ما است، اما مبارزه عملی برای تحقق آن امروز می‌باید بر محور دفاع از کسب و کار و انقلابی و خلق کرد سازمان باشد، بی‌شک بیکاری یک مطالبه ما است، اما اکسبون‌ها و شایسته‌ها که از طریق آن باید مبارزه در این عرصه سازماندهی نمودند، تا کارگرگری علیه بیکاری است، لیست طویل مطالبات کارگرگری (ما شامل مطالبات ویژه زنان کارگر) نیز به همین ترتیب می‌باید معنای اکسبون‌ها و شایسته‌های مشخصی باشد که کارگران را امروز بگرد خویش سازمان می‌دهند. شوراها و واقعی، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، مساله سود، ویژه، اخراج و غیره آن مسائل هستند که سازماندهی مبارزه حول آنها بر سر مبارزه شایسته‌های اکسپون معین، کوشش عملی طرح مطالبات حداقل ما را تشکیل می‌دهند. طرح مطالبات حداقل کمونیست و شایسته‌های اکسپون که بر این مطالبات متکی‌اند، ما من خلف جنبش کارگری و انقلابی از دست اندازی لیبرالیست و دموکراتیک نام پیکر خرد بورژوازی خواهد بود. این مطالبات اکسبون‌ها و معنای و معنای واقعی انقلاب را، که در دوره قبیل در قالب جنگ "استقلال"، آزادی و البته با هزار رشتن ارچا نسبت رهبری خرد بورژوازی، جمهوری اسلامی، شکل گرفت و در نهایت همین ایام بورژوازی امکان یافت تا آنرا مسمانی کند، چنان

به روشنی تعریف خواهند کرد که نه تنها ما هر تریسین سوار کاران تاریخ بورژوازی و مبرترین شعیق گران این طبقه، نیستند نتوانند اینبار به ماحق بر برآمد انقلابی سوار شوند، بلکه دموکراتیک‌های متزلزل خرد بورژوازی نیز جز با ای آبرو کردن خویش جرات نکنند قدمی از آن به عقب بکشند.

اینها وظایفی است که به مکتب شرایط جنبی در دست‌و‌کار کمونیست‌ها قرار دارد. اما مساله آدامگی جنبش کمونیستی امر دیگری است. در عرصه حزب طبقه، بی شک پرولتاریا با دیگر سواران این چندنگامی دشمنانها، بر توده‌ها و رهنمودهای شکل‌های متعدد جنبش کمونیستی مواجه خواهد یافت. همانقدر که پیش از این نیز اشاره کرده‌ایم، شرایط ویژه انقلاب ما چنان است که در حالی که جنبش کمونیستی مساله بر توده‌ها و حزب داخل نکرده است، وظیفه ما سازماندهی یک جنبش وسیع پرولتاری رهبری سبک جنبش انقلابی را به‌باری خود یافته است. این مساله باید که در جهان تاریخ از ذهن حل شود. کلیه مساله بی شک اینست: مساله مبارزه ایثنولوژیک، بر توده‌ها و حزب، مساله سازماندهی رهبری جنبش پرولتاری و انقلابی باید که در اوضاع و احوال با یکدیگر حل شوند. پس کشیدن از، و کم بپا نادن به هر یک از این دووجه فعالیت و برخورد به هر یک در استخراج از دیگری، نه‌بند شرایط جنبش کارگری کمونیستی ایران در دوره حاضر است و راهی جز به شکست در هر دو عرصه نمی‌برد.

دوینجا بحث "فرصت‌ها" و آفرینش خلق ملی به ما بپا ن می‌بریم، با این امید که بترسیم اشتیاقات این بحث را در مقابل لانت دیگر در سطحی مشخص در دنبال گیریم. ما کوشیدیم در این بحث با موضوع اخراجی اساسی در سبیل فدا انقلاب مزبندی کنیم:

۱) موضع اپورتونیستی، که در واقعیت عنصر وجهی "مترقی" راجع می‌گردد و به سوی آن آنها، به حمایت از این با جناح مکتوب می‌دهد.

۲) موضع ارتاشیستی، که گریه با کمل حاکمیت کنونی سوز بند می‌کند و اما خود این حاکمیت را مطلق و وسیع کمال کل اردوگاه، فدا انقلاب، و لایم امکان ظهور اکثریت بورژوازی به این حاکمیت، در اندیشه می‌گذرد. نتیجه عملی این موضع دنبال‌روی از ناراضی موج ارتاشی توده‌ها، فقدان هرگونه مزبندی با اکثریت بورژوازی است. ما آیم - درست ما نند اکثریت پرولتاری و انقلابی - می‌کوشد تا خود را بر سرزمین گسترش ناخوشی‌ها از حکومت کنونی رند دهد و شکتی‌بند

در مقابل دو موضع اخراجی، ما بر اهمیت تعریف روشن معنوی و اهداف انقلاب از رویه متافع پرولتاریا، در تکل ترمز معروشن کمونیستی (شامل بخش دانش و حداقل) و شایسته‌های اکسپون که در برگیرنده شایسته‌های پرولتاری سآ رزه برای این اهداف باشد، تأکید کردیم. این به اعتقاد ما شرط لازم حفظ استقلال پرولتاریا و تانیم رهبری و برجش انقلابی است که امروز با کامیابی نخست انقلابی نوین آن مواجهیم.

چند توضیح ... از صفحه ۱۸

از اخراج بورژوازی برای گسترش آزادی و بود است و پس از اینها با رزمندگان "ما سازمان شکن و اپورتونیست" نامیده می‌شود، به یکباره آب‌پاکی را روی دست ما ریخته و مدعی شده‌اند که: "براشی که برخوردی انتقادی و واقع‌گرایانه نسبت به این جنبش دیدگاهی (منظور گرایش انقلاب طلبانه و روستیگرا است)" ما است. - که نه تنها در عرصه این مساله، بلکه در سایر عرصه‌ها نیز شایسته‌ها و رفقا نیز وجود دارد و نسبت به خود چه از جانب خویش و چه از سوی سایر جریان‌ها ان‌الزامی شده‌اند... (براهن و تأکید از ماست)

بسیار خوب رفقا! این گوی و این میدان! وظیفه نفرموده قاطع به کوشش مبارزه و ترغای "انقلاب طلبانه" است. قلم را همه بر دوش گذاشتیم می‌کند که "انزام" آنرا در یافتند. بسی کشید نشان دهنده که قادر به اشاعت‌های خود نیز هستیم!

چند توضیح و تذکر

با توجه به اینکه قسمت دوم بحث "فدائیسیم" خشکستنی از امپریالیسم، برضای آن انقلاب "آنگونه که رفقای ما آماده کرده بودند، به سختی کلی دربار نقد کارگشتگستنی از امپریالیسم به مثابه پایه‌های تئوریک‌های اقتصادی این انحراف مشخص برداشته بود و این پایه به‌ویولیم و مشتقات تاکتیکی راست و چپ آن هر دوست که جا دارد به تفصیل بیشتر به آن پرداخته شود و تا بنیاد انحراف "فدائیسیتی" امروز در وجود جریان اکثریت ایندال آشکار خود را به نمایش گذاشته است که بنویس خود برخورد مشخص و سیاسی تری را طلب می‌کند، ما انتشار این بحث کلی را ضروری و مفید ندانسته و ادامه مقاله "فدائیسیم" را از دستور کار بسوی سوسیالیسم کنار می‌گذاریم، جنبه‌هایی از مباحثات مطرح شده در بحث دوم فدائیسیم هم اکنون در دیگر انتشارات گروه بررسی شده و جنبه‌های دیگر آن نیز در مقالات و جزوات دیگری طرح خواهد شد.

توضیحی را برای آن عده از رفقا که پس از گذشت ۳ هفته از انتشار هر نشریه "سوسیالیسم" سراغ نشریه بعدی می‌مانی بگردید، لازم می‌دانیم، از آغاز نشر بسوی سوسیالیسم، سعی و قصد ما همواره بر انتشار منظم آن بوده است، گرچه هیچگاه فاصله معینی را برای انتشار آن رعایت نمی‌کردیم و اعلام نگردیده‌ایم، واقعیت آنست که غفلت شوربیک نشریه امکان آن انتظار از آن در موعده منظم آن را حاصل می‌کند، امین امر، که برای برگردان آن به سبب سختی‌های آن است، در این باره یک نشریه شوربیک - سیاسی تنظیم گشته است و نسبت به موعده منظم آن همواره وجود ندارد. بحث‌های درونی ما، که در شرح موارد مسائل گوناگون تازه‌ای را دربر می‌گیرد، باید ابتدا درج و بحث و سپس ملاحظاتی را در باره انتشار آن آماده گردند، در بسیاری از موارد این مباحثات پیش از حد معمول وقت می‌گیرند و در مدت پیش‌بینی شده به نتیجه مطلوب نمی‌رسند و ما ندوین آنها، آنطور که نظرات گروه را به روشنی بیابان کند، در عمل بیشتر از فرصت تعیین شده بطول می‌انجامد، البته در اینگونه موارد، ما انتشار بحث‌های ندوین شده را به صورتی نمی‌دانیم و همانطور که تاکنون شاهد بوده‌ایم، آنها را به صورت ضمیمه به آخرین شماره "سوسیالیسم" منتشر می‌نماییم. بهر مورد نیز خواهان آنیم که نشریه در فواصل منظم و به‌خوبی و کفایت نشری انتشار باید و در این راه تمام تلاشتان خود را بکنار خواهیم برد، ما پوزش، بخصوص از رفقای شما که بخاطر آن انرژی و وقت خود را صرف پرس و جو کردن درباره نشریه کرده‌اند، امید داریم توضیح ما قانع کننده بوده باشد.

از کلبه رفقا می‌خواهیم که هر سؤال، ابهام و بی‌انتقادی که در مورد مقالات "سوسیالیسم" و یا انتشارات دیگر ما دارند را بدست ما برسانند تا بتوانیم برپایه جمعیتی این نظرات، نکات و مسائل عام و قابل بحث را در "سوسیالیسم" طرح کنیم و به آن پاسخ گوئیم.

ما علم به فشار اقتصادی شدید که رژیم سرما به‌داری بر خان زده جمهوری اسلامی بزرگده همه مردم شریف و زحمتکش آن جمعه هواداران و رفقای کارگرمنا تحصیل کرده است، از کمک‌های مالی روز افزون در نقد تنگتر می‌کنیم و امیدواریم همچنان در وجهه فعالیت‌ها نیز تا ما را در نقد تنگناهای مالی‌ای که بخصوص با سبب فعالیت‌ها اینان شدت می‌یابد، به یاری دهند.

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر در ضمن نامه به ارگان خود، از شماره ۴۱ به بعد به نقد فکری شما اکتفا می‌نماید و سوسیالیسمی خود در مقابل جنگ را آغاز نموده است - این نکته بسیار مثبتی است، ما اینهمه با توجه به اینکه اولاً ما در دو زمینه (۳۰) بسوی سوسیالیسم شماره ۳، ابتدا موفقیت‌آمیزی شوربیکستنی در نقد انتشار قرار داده و سپس در نامه‌های سرگشته به کارگزاران انقلابی این سازمان ما را مبارزه ای-

شوربیک فکری و پیگیر بر علیه این انحرافات بنظر فردا پور - شویسم از سازمان رزمندگان شده بودیم، و تا بنیاد نظریه ایستکه انتشار از خود رزمندگان به استفاده ما خود در موعده و شیوه و چهار اشکالات و نقصان‌های مهمی است، برخوردی توضیحی و به شمام انتقادی "رزمندگان" را ضروری می‌دانیم و امیدواریم به‌خواصم در اولین شماره به این شماره نشریه به این مسأله بپردازیم، تذکره و موعده در اینجا ضروری است:

۱) به توضیح انتقاد بنویسید و ما اجتناب ناپذیر بود، رزمیو ابتدا لازم بود جهت تئوریک نویسندگان شمام انتقادی رزمندگان تا حد کافی برای ما روشن شود، و این با توجه به نحوه انتشار این شمام بصورت مقالات دنباله‌دار منظم این بود که لاف‌بل چند مقاله از این سلسله منتشر شده باشد، امروز با توجه به سه آنچه است که تاکنون منتشر شده محور بحث منتقدین برای ما روشن شده است، رفقا اساساً بحث خود را بر این اعتقاد گذاشته‌اند که از عوامل سوسیالیسمی شوربیکستنی رزمندگان در مقابل جنگ امری جدا و مستقل از مباحث شوربیک و موعده برضای ما نیست و تا کتبکی سازمان رزمندگان تا پیش از انتشار رزمندگان شماره ۳۴ بوده است، و بصورت دیگر به اعتقاد رفقا نتیجه و نتیجه نظر در موعده کتبکی تا کتبکی رزمندگان گان هیچگونه نقد و بررسی‌های شوربیک و برضای ما سابق رزمندگان [که منتقدین آنها کلام ج.ا.ا. را برای می‌کنند] ضروری نمی‌باشد، رفقا انحرافات تاکتیکی رزمندگان را یک "نامه" جلوه می‌دهند و نمی‌توانند تا در سر نقد تا کتبکی بسوی شوربیکستنی رزمندگان، مباحث پایه‌ای و اصلی شوربیک و برضای ما ای آنسرا برده‌پوشی رفقا تحکیم کنند، به این مسأله باید به برخورد شود. علاوه بر این سلسله انتقادات ملاحظاتی را برای تئوریک - پژوهش‌کنان دانش‌دانشین شوربیک انقلاب ایران، رابطه دموکراسی و سوسیالیسم، انقلاب دموکراتیک در کشور سرما به‌داری تحت نظر فر. به معنی در موعده مباحثات کلاسیک در مورد "سوسیالیسم" در شوربیکستنی، نیز مطرح می‌تواند که بنویس خود نیازمند برخوردی کلی‌تری و اصولی است.

۲) نکته دیگر اینکه رفقای سازمان رزمندگان در رزمندگان شماره ۴۱ صفحه پایتخت که ما به سه شماره پایتخت به رفقای سازمانی به شیوه‌ای دیپلماتیک و سرشار از سزاغینگی خود برخورداری، در طی ۲۸ خط شمام غیر مستند و غیر مستند در حضور شما می‌خوانیدگان رزمندگان که تعجب می‌کنند تا به سبب ویرغی و اهورت‌نویستی و سازمان نشکانه آن "شوربیک‌گند"، این بسیار مایه مفید است. عالی و مفید است، برای آن دسته از رفقای رزمنده که لاف از انتقادی انتشار بسوی سوسیالیسم چنین خواستی داشته‌اند در واقع "و.ک.م." می‌شک اولین و آخرین آنها نیست، عالی و مفید است برای ما، که تاکنون مدعا همه بدست شوربیک و تا کتبکی در چندین هزار نسخه بدست تمام کتب کمیونیتی و کارگران انقلابی به‌رشته شده‌اند، بی‌آنکه از جانب دیگر گروهها تا بد شویم (اگر برولتسری سخن می‌گوئیم)، نقد اطلاع شویم (اگر دچار انحرافیم) و یا بدوشیم (اگر ما منحرف شد برولتاریا کنیم) ما، و طبقه حامل دیوال فعالیت ما از "خط" "رزمندگان" تا بسوی نمی‌پذیرد. و بالاخره عالی و مفید است برای برولتاریا انقلابی و جنبش کمیونیتی که مملکت در این میان مرز میان ما و کمونیسم انقلابی و بیولیم و اهورت‌نویسم را بهتر خواهد شناخت و مصلحت خود را درمآرزو، برای سوسیالیسم و کمیونیتی شرح خواهد ساخت. از اینرو ما می‌خواهیم از خان انجام هر چه - مردم خرابیمن تعجب از بنیاد سازمان رزمندگان هستیم تا در ضمن دفاع از "نامه سرگشته"، به برخی وجهه و کتار رسم و اهورت‌نویسم سبب کتبکی که زاده و زمینه‌ها، بیولیم و اهورت‌نویسم سیاسی است یا تفصیل بیشتری برخورد کنیم. سبب جهت در تحویل نقد ضمیمه‌های انتقادی رزمندگان را به خصوص انتقاد از خود غیر لیبستی در حفظ کلیسی اناراضی خود خواهیم کرد.

رفقای گروه کمیونیتی نمود نمود "سرگشته" به "نامه سرگشته" برخورد کرده‌اند، رفقا پس از تکرار این اتهام که هدف اتحاد ما رزان کمیونیتی از انتشار "نامه سرگشته" استفاده نقیبه در صفحه ۱۷